

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رک توشه اربعین

زیارت

محمد تقی هادیزاده

مجتبی منصورآبادی



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی



ستاد مرکزی اربعین حسینی
کمیته فرهنگی و آموزشی

زیارت

تألیف: محمدتقی هایزاده، مجتبی منصورآبادی

ویرایش و صفحه‌آرایی: حسن عموعبداللہی

طراح جلد: محمدامین محمدلو

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

۱۳۹۵ / ۱۴۳۸ هـ ق

پورتال اربعین:

ALARBAEEN.IR

کانال آموزش و فرهنگ اربعین در تلگرام:

TELEGARM.ME/ALARBAEN

پیش‌گفتار

زیارت، روایتِ پیمان است، پیمانی که در روز آلت، میان خداوند و فرزندان آدم (علیهم‌السلام) بر محور محبت و دوستی و عشق بسته شد؛ زیارت، حکایت عاشقانی است که بر میثاق خود با معشوق ازلی، باقی ماندند و جام جم هستی را به جحیم شرک و کفر و ستم نیالودند.

زیارت، پیمان با پاکان است، پاکانی که در معرکه شهادت، عزت‌طلبی و هدایت، و جهاد با جهل و تباهی پا نهادند و پیمانه وجود را از باده وصال، گلگون ساختند؛ آنان که از سر جان برخاستند و به سِرِّ دوست بار یافتند.

زیارت، تجدید عهدی است با راویان انسان نورانی و نورانیت انسان که به ملکوت معنا رسیدند و سرانجام در حماسه بازسُرایی پیمان خود، جان خویش را در جهادی عظیم، تقدیم کردند.

زیارت، حرکت، عزیمت، اظهار عشق، ارادت و ایمان توأم با حاجت و طلب زائر در پیشگاه امر الوهی و قدسی و متعالی است با هر آن که و هر آن چه واسطه و محمل فیض امر الوهی و قدسی و متعالی قرار گرفته.

زیارت، رابطه صمیمانه، معاشرت، مراودت و نشئه حضور خاضعانه و خاشعانه زائر در بارگاه ضیافت امر الوهی و تجلیات آن است.

زیارت، تجلی گاه مودت به اقربای رسول مهربانی و پیام آور محبت و انسانیت و هدایت و جلوه گاه دوستی و تولای آل الله ﷺ و تبرای از دشمنان پاکی ها و انسانیت و حضور عاشقانه در پیشگاه اولیای الهی است.

جهان زائران همواره سرشار از نشاط معنوی و روحانیت بوده است و برکات معنوی فراوانی را به همراه دارد. به همین جهت اولیای الهی، خود به تعلیم محبان و عاشقان این کوی پرداختند و با تربیت انسان های بزرگ و به ودیعت گذاشتن تراث جاودان در ایجاد جریان و فرهنگ زیارت، به نیاز اساسی انسانی پاسخ دادند. آنان فرصت ظرفیت های بی بدیلی را برای استمرار جریان حق و راه انبیا و اولیای الهی - یعنی راه رستگاری و تعالی - خلق کردند و همواره و همیشه با طراوت و نورانیت بی نظیر،

شادمانی معنوی و حرکت الی الله و مرکزیت توحید را در کانون
حیات بشری روشن و پرنور نگاه داشتند.

کمیته فرهنگی و آموزشی اربعین به منظور بسط و ترویج
فرهنگ زیارت و با توجه به حضور صدها هزار زائر از محبان
اهل بیت (علیهم السلام) از جمهوری اسلامی ایران در مراسم باشکوه اربعین
حسینی (علیه السلام) در صدد برآمد تا اثر حاضر را با عنوان «زیارت»، در
اختیار زائران ارجمند قرار دهد.

در پایان لازم است از زحمات حجت الاسلام محمدتقی
هادیزاده و حجت الاسلام مجتبی منصورآبادی که در تهیه و
تدوین اثر حاضر نقش داشتند، تقدیر و تشکر کنیم.

ستاد مرکزی اربعین کشور

کمیته فرهنگی و آموزشی

۱۴۳۸ / ۱۳۹۵

فهرست مطالب

بخش اول: زیارت.....	۱۱
مقدمه.....	۱۳
معنای زیارت.....	۱۵
۱. تمامیت وفا به عهد.....	۱۵
۲. تجدید عهد.....	۲۰
۳. هجرت.....	۲۴
۴. توسل و ابتغاء وسیله.....	۳۶
شرایط زائر.....	۴۰
۱. عرفان حق.....	۴۰
۲. اخلاص.....	۵۰
انگیزه‌های زیارت.....	۵۱
ثواب زیارت.....	۵۶
بخش دوم: آداب زیارت.....	۷۱
مقدمه.....	۷۳
فصل اول: آداب قبل از سفر.....	۷۷
۱. غسل.....	۷۷
۲. هنگام غسل کردن بگو.....	۷۸
۳. پوشش و لباس مناسب.....	۷۹

۴. وصیت..... ۸۰
۵. صدقه و دعا..... ۸۱
۶. شروع معنوی سفر با نماز..... ۸۲
۷. خدا حافظی و حلالیت طلبیدن..... ۸۳
- فصل دوم: آداب حین سفر..... ۸۵
۱. ادعیه مأثوره و انس با قرآن..... ۸۵
۲. اخلاص..... ۸۷
۳. خضوع و خشوع..... ۸۸
۴. ذکر و تکبیر و تسبیح..... ۹۰
۵. اذن دخول..... ۹۲
۶. رعایت ادب و وقار نسبت به معصومین علیهم السلام..... ۹۳
۷. پرهیز از سخنان بیهوده و کارهای لغو..... ۹۶
۸. عدم مزاحمت برای دیگران..... ۹۸
۹. نماندن طولانی در عتبات و حرم‌های شریف..... ۱۰۰
۱۰. زیارت از طرف دیگران و وداع..... ۱۰۲

بخش اول:

زیارت

مقدمه

سفر به شهری زیارتی که محور و هدف اصلی آن زیارت است، پرسش‌هایی را به ذهن می‌آورد پرسش‌هایی که گاه زیر لایه‌هایی از غفلت و سرگرمی‌های ما پنهان می‌ماند و گاه امان را از ما می‌گیرند و ذهنمان را مشغول می‌کنند و گاه هم از آنها فراری هستیم.

چرا انسان به زیارت می‌رود؟ در روایات ما به زیارت بسیار سفارش شده است و ثواب‌های بسیاری وعده داده شده است. از اینکه گناهان گذشته شما بخشیده می‌شود یا اینکه گناهان دیروز و امروز و فردای شما بخشیده می‌شود یا اینکه همنشین اولیای خدا می‌شوید تا آنجا که خودمان شما را بر می‌داریم و به بهشت می‌بریم. فلسفه این دعوت‌ها و تأکیدها و اصرارها برای زیارت چیست؟

از کودکی اگر خودمان هم مسافر این راه نبوده‌ایم حکایت‌ها و قصه‌ها و تعریف‌های تلخ و شیرین از سفرهای زیارتی شنیده‌ایم. مجموعه این سفارش‌ها و تأکیدها و حکایت‌ها سبب می‌شود که این ابهام ایجاد شود که «این همه مکان برای رفت و آمد و سفر هست، تأکید بر سفرهای زیارتی چه دلیلی دارد؟» ما می‌توانیم با سفر زیارتی طبق عادات و فرهنگ‌های خودمان برخورد کنیم. برای خواسته‌های کوچکی که داریم، بیاییم و برویم برای اینکه مشکل تحصیل، شغل، مسکن حل شود؛ بیماری‌ها درمان شود. ما می‌توانیم در همین فرهنگ تنفس کنیم و همین رفت و آمدها را ادامه دهیم. ولی یک راه دیگر هم برای ما باز است که این سؤال‌ها دریچه‌ای به این راه هستند و آن اینکه بفهمیم که این آمدن و رفتن‌ها چیست؟ برای چیست؟ چه چیزی را می‌تواند در پی داشته باشد؟ ما در این سفرها چه چیزهایی را می‌توانیم بدست بیاوریم؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها به معنا و حقیقت زیارت، شرایط زائر، انگیزه زیارت و ثواب‌های زیارت می‌پردازیم.

معنای زیارت

با توجه به آنچه در روایات و زیارتنامه‌ها آمده است، معنا و حقیقت زیارت، تمامیت وفا به عهد، تجدید عهد و پیمان، هجرت و توسل و ابتغا وسیله است.

۱. تمامیت وفا به عهد

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در روایتی می‌فرمایند:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ
الْوُشَاءِ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَاءَ علیه السلام يَقُولُ «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي
عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ وَإِنْ مِنْ قَمَامِ الْوَقَاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ
الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ...»^۱

هر امامی عهد و پیمانی بر گردن اولیا و پیروان خود دارد. و همانا از تمامیت وفا به این عهد و پیمان، زیارت قبور آنهاست. پس عهدی هست، و وفای به آن عهد. و زیارت، تمامیت وفا به آن عهد است.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۶۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۵۳، ح ۵.

اما این عهد و پیمان چیست؟ ما با ائمه علیهم السلام چه عهدی داریم؟ امام عصر علیه السلام چه عهد و پیمانی بر گردن ما دارد؟ آیا ما به این عهد وفا کرده ایم؟ تمامیت وفای به عهد چیست؟

عهد

عهد و پیمان ما با ائمه علیهم السلام در یک کلمه، عهد ولایت و پیروی، و برائت از دشمنان و عهد اطاعت و تسلیم است.^۱ خدا با هر یک از ما عهدی دارد، عهد بندگی او و بندگی نکردن شیطان که در آیاتی از قرآن کریم به آن اشاره شده است: «أَلَمْ أُعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ*» و «وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^۲ و در راستای این عهد، ائمه علیهم السلام با ما و برگردن ما عهدی دارند که عهد ولایت و پیروی و اطاعت و تسلیم است.

البته بین اطاعت و تسلیم، تفاوت است. اطاعت در جایی است که فرمان و دستور باشد. اگر مولا امر یا نهی دارد و ما

۱. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۹۸. «جِئْتُكَ يَا مَوْلَايَ زَائِرًا لَكَ... أَجِدُّدُ مَا أَخَذَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَكُمْ فِي رَقَبَتِي مِنَ الْعَهْدِ وَ الْبَيْعَةِ وَ الْمِيثَاقِ بِالْوَلَايَةِ لَكُمْ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ...»
 ۲. یس، ۶۰ و ۶۱.

مطابق امر و نهی او حرکت کردیم، این حرکت را «اطاعت» می‌گویند. اما تسلیم به اطاعتی گفته می‌شود که بدون کوچک‌ترین گله‌ای در دل و بدون کمترین ناخشنودی انجام شود.^۱ تسلیم یک تفاوت دیگر هم دارد و آن هنگامی است که امر و نهی نیست، بلکه اقدام و تصرف مولا است. تصرف او در کار و زندگی ما. در برابر چنین اقدامی اگر خشنود باشی و هیچ گله‌ای نداشته باشی، بلکه به خشنودی او خشنود باشی در این حالت گرچه امر و اطاعتی نیست، ولی تسلیم هست؛ حالت تو تسلیم در برابر مولا است. یعنی اگر امام (علیه السلام) در کار و زندگی ما تصرف کرد و ما رنجی نبردیم و گله‌ای نداشتیم این را تسلیم می‌گویند. این عهد ما با موالی و اولیای خودمان است.^۲

۱. «لَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْلُمُوا تَسْلِيمًا.» (نسا، ۶۵)

۲. به عنوان نمونه گاه در برابر پدر یا مهمانی که دستوری به شما می‌دهد، شما اطاعت می‌کنید این را می‌گویند «طاعت» اما تسلیم این است که پدر یا مهمان بدون اینکه به شما بگوید و با شما مشورتی نکند که آیا شما موافقید و می‌خواهید یا نه، خودش اقدامی انجام دهد؛ اگر شما در برابر اقدام او معترض نبودی این «تسلیم» است.

وفا

وفای به عهد چه معنایی دارد؟ وفا^۱ سرشار کردن است. به طور کامل به عهد عمل کردن است. اگر عهدی داشتی و به طور کامل و به بهترین شکل به آن عمل کردی، به عهده‌ت وفا کرده‌ای.

گاه آدمی بر آن می‌شود که از عهد خود شانه خالی کند، گاه می‌خواهد با انجام کمترین کار خود را از آن رها کند و گاهی به تمام وظایف خود عمل می‌کند، اما هیچ‌یک از اینها وفای به عهد و سرشار کردن آن نیست. اگر همه وظایف خود را به بهترین شکل انجام دادی به گونه‌ای که گویا بیش از آنچه مقتضای عهد بوده آورده‌ای این را سرشار کردن عهد و وفای به آن می‌گویند.

هر یک از ما می‌توانیم بررسی کنیم و ببینیم آیا به عهد و پیمانمان با ائمه علیهم‌السلام وفا کرده‌ایم یا نه؟ آیا آنجا که امر آنها را

۱. وفی: کلمه تدلّ علی إتمام و إكمال، منه الوفاء: إتمام العهد و إكمال الشرط. و وفی: أوفی، فهو وفیّ. و یقولون: أوفیتک الشیء، إذا قضیته إیّاه و افیاء. و توفیت الشیء و استوفیته، إذا أخذته کلّه، حتی لم تترك منه شیئا. و منه یقال: توفّاه الله. (مقائیس الغه)

شناخته‌ایم، اطاعت کرده‌ایم؟ آیا ولیّ و عهده‌دار پیروان آنها بوده‌ایم؟ که در زیارت می‌خوانیم ولیّ لمن والاکم، سلم لمن سالکم.^۱ آیا زندگی خودمان را بر اساس سخت و رضا، خشنودی و ناخشنودی و لیّمان برنامه‌ریزی کرده‌ایم؟

تمامیت وفا

زیارت، استمرار و تمامیت وفا به عهد است. اگر عهد را فهمیده باشیم و آن را سرشار کرده باشیم؛ تمامیت وفا، استمرار و به نهایت رساندن این سرشاری است که با پایداری بر وفا، آن هم با تمام ظرفیت و امکانات، با بی‌ادعا بودن، با اعتراف به کوتاهی و تقصیر و با شرمساری از آنچه که آورده‌ایم، تحقق می‌یابد که آنچه تو آورده‌ای، گرچه تمام توان تو باشد؛ اما در برابر آنچه برای تو انجام داده‌اند، مهری که به تو داشته‌اند، و

۱. و یا در زیارتی می‌خوانیم: اَتَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّكَ مُوَالِيًا لِأَوْلِيَائِكَ مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ مُسْتَبَصِّرًا بِالْهُدَى الَّذِي أَنْتَ عَلَيْهِ عَارِفًا بِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكَ فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ. (مستدرک، ج ۱۰، ص ۲۲۷).

رنجی که برای تو برده‌اند و در مقایسه با آنچه تو برای دلت و برای دنیا کرده‌ای ناچیز است. زیارت قبور، یکی از جلوه‌های تمامیت، استمرار و به نهایت رساندن وفا به عهد است.

۲. تجدید عهد

دومین معنایی که در روایات برای زیارت مطرح شده است، و با توجه به مفهومِ واژه زیارت و با توجه به مقصود از زیارت رفتن نیز بدست می‌آید، تجدید عهد و پیمان است. واژه زیارت، به معنای دست شستن از غیر و روی آوردن به کسی است که به زیارتش می‌روی. زیارت، قصد روی او کردن است و با تمام روی به سوی او رفتن^۱ و این همان تجدید و عهد و پیمان است.

۱. زور: أصل واحد يدلّ على الميل و العدول...و من الباب الزائر، لأنّه إذا زارك فقد عدل عن غيرك. مقاييس اللغة - الزَّورُ: أَعْلَى الصِّدْرِ، وَ زُرْتُ فَلَانًا: تَلَقَّيْتَهُ بَزُورِي، أَوْ قَصَدْتَ زُورَهُ، نَحْو: وَجْهَتَهُ. (المفردات في غريب القرآن، ص ۳۸۷) الزور الكذب... و زاره يزوره زيارة و زورا: قصده، فهو زائر و زور و زوار مصباح.

مقصود از زیارت هم، اظهار محبت و ارادت است پس هنگامی که به زیارت کسی که با او عهدی و پیمان داری می‌روی، یعنی به آن پیمان و عهد پایبندی.^۱

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: نزد راس الحسین علیه السلام می‌گویی: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ أَكْتُبُ لِي عِنْدَكَ مِيثَاقًا وَ عَهْدًا أَتُيْتُكَ أَجَدُّ الْمِيثَاقِ فَأَشْهَدُ لِي عِنْدَ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ الشَّاهِدُ. من به زیارت شما آمده‌ام تجدید میثاق کنم پس شما برای من شهادت بده نزد پروردگار.

روایاتی هم که بر زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام پس از حج تأکید می‌کند، بر این معنا دلالت دارد. در یکی از این روایات از امام باقر علیه السلام در مورد زیارت اهل بیت علیهم السلام بعد از انجام عمره و

۱. شاید این نکته در بعد منفی آن راحت‌تر فهمیده شود، اگر با کسی عهد و پیمانی داشته باشید، ولی وفادار نمانده باشید، اثرش این است که از دیدار او اجتناب می‌کنیم. یکی از راه‌های اظهار نقض عهد و عدم پایداری بر عهد این است که به سراغ آن شخص نروید. پس به دیدار او رفتن نشان از پایداری شما بر عهدی است که با او داشته‌اید.

حج آمده است: «إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسُ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَ يَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ»^١ مردم امر

١. الكافي، ج ٤، ص ٥٤٩؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٣٢١.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعُسْكِرِ عليه السلام قَالَ تَقُولُ عِنْدَ رَأْسِ الْحُسَيْنِ عليه السلام السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ أَكْتُبُ لِي عِنْدَكَ مِيثَاقًا وَ عَهْدًا أَنِّي أَتَيْتُكَ أَجِدُّ الْمِيثَاقَ فَاشْهَدْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ الشَّاهِدُ. (الكافي، ج ٤، ص ٥٧٨) وَ رَوَى عَنْهُمْ عليه السلام قَالَ: إِنَّ زِيَارَتَنَا إِنَّمَا هِيَ تَجْدِيدُ الْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ الْمَأْخُوذِ فِي رِقَابِ الْعِبَادِ. (الكافي، ج ٨، ص ١٥٦) وَ يَقُولُ عِنْدَ زِيَارَتِهِمْ عليه السلام جَنَّكَ يَا مَوْلَايَ زَائِرًا لَكَ وَ مُسَلِّمًا عَلَيْكَ وَ لَأَنْدَأْ بِكَ وَ قَاصِدًا إِلَيْكَ أَجِدُّ مَا أَخَذَ اللَّهُ لَكُمْ فِي رَقَبَتِي مِنَ الْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ وَ الْوَلَايَةِ لَكُمْ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَانِكُمْ مُعْتَرِفًا بِالْفُرْضِ مِنْ طَاعَتِكُمْ ثُمَّ ضَعُ يَدَكَ الْيُمْنَى عَلَى الْقَبْرِ وَ قُلْ هَذِهِ يَدُ مُصَافَقَةٍ لَكَ عَلَى الْبَيْعَةِ الْوَاجِبَةِ عَلَيْنَا فَاقْبَلْ مِنِّي ذَلِكَ يَا إِمَامِي فَقَدْ زُرْتُكَ وَ أَنَا مُعْتَرِفٌ بِحَقِّكَ مَعَ مَا أَلَزَمَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى مِنْ نَصْرَتِكَ وَ هَذِهِ يَدِي مُصَافَقَةً عَلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ مَوَالَاتِكُمْ وَ الْإِقْرَارِ بِالْمُفْتَرَضِ مِنْ طَاعَتِكُمْ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَانِكُمْ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. (الكافي، ج ٨، ص ١٥٧) وَ الزِّيَارَةُ الْحَادِيَةِ عَشْرَةَ زِيَارَةُ الْمُصَافَقَةِ وَجَدْتُ فِي نُسْخَةٍ قَدِيمَةٍ مِنْ تَالِيَقَاتِ أَصْحَابِنَا مَا هَذَا لَفْظُهُ رَوَى غَيْرُ وَاحِدٍ أَنَّ زِيَارَةَ سَادَاتِنَا إِنَّمَا هِيَ تَجْدِيدُ الْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ الْمَأْخُوذِ فِي رِقَابِ الْعِبَادِ وَ سَبِيلُ الزَّائِرِ أَنْ يَقُولَ عِنْدَ زِيَارَتِهِمْ (بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٩٨)

شده‌اند به سوی این سنگ‌ها بیایند و گرد آنها بچرخند سپس نزد ما بیایند از ولایت شان خبر دهند و یاریشان را بر ما عرضه بدارند. باید پس از مناسک حج نزد امامان و به زیارت آنها رفت و در این زیارت خبر از ولایت داد و یاری خویش را عرضه داشت و این همان تجدید عهد و پیمان است.

در زیارت رسول خدا ﷺ زیارت بیعت و عهد مؤکد شمرده شده است عهدی که باید حیات و ممات و بر انگيخته شدن ما بر پایداری و وفا به آن رقم بخورد:

جِئْتُكَ يَا مَوْلَايَ زَائِرًا لَكَ وَ مُسَلِّمًا عَلَيْكَ وَ لَائِنَذَا بِكَ وَ قَاصِدًا إِلَيْكَ أَجَدُّ مَا أَخَذَهُ
 اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَكُمْ فِي رَقَبَتِي مِنَ الْعَهْدِ وَ الْبَيْعَةِ وَ الْمِيثَاقِ بِالْوَلَايَةِ لَكُمْ وَ الْبَرَاءَةِ
 مِنْ أَعْدَانِكُمْ مُعْتَرِفًا بِالْمَقْرُوضِ مِنْ طَاعَتِكُمْ ثُمَّ تَضَعُ يَدَكَ الْيُمْنَى عَلَى الْقَبْرِ وَ
 تَقُولُ هَذِهِ يَدِي مُصَافِقَةٌ لَكَ عَلَى الْبَيْعَةِ الْوَاجِبَةِ عَلَيْنَا فَأَقْبَلْ ذَلِكَ مِنِّي يَا إِمَامِي
 فَقَدْ زُرْتُكَ وَ أَنَا مُعْتَرِفٌ بِحَقِّكَ مَعَ مَا أَلَزَمَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مِنْ نُصْرَتِكَ وَ هَذِهِ يَدِي
 عَلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ مِنْ مُوَالَاتِكُمْ وَ الْإِفْرَارِ بِالْمُقْتَرَضِ مِنْ طَاعَتِكُمْ وَ
 الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَانِكُمْ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ ثُمَّ قَبَّلَ.
 (بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۹۸) فاکتب لي يا مولاي عندك ميثاقا و عهدا اني
 اتيتك اجدد الميثاق. (المصباح للكفعمي، ص ۴۹۹)

اللَّهُمَّ اجْعَلْ ذَلِكَ بَيْعَةً مَرْضِيَّةً لَدَيْكَ، وَعَهْدًا مُؤَكَّدًا عِنْدَكَ،
تُحْيِينِي مَا أَحْيَيْتَنِي عَلَيْهِ، وَ عَلَى الْوَفَاءِ بِشَرَائِطِهِ وَ حُدُودِهِ وَ
حُقُوقِهِ وَ أَحْكَامِهِ وَ لَوَازِمِهِ، وَ تُمِيتُنِي إِذَا أَمَتَّنِي عَلَيْهِ، وَ
تَبْعَتُنِي إِذَا بَعَثْتَنِي عَلَيْهِ.

خدا این زیارت را بیعتی پسندیده در محضر
خودت و پیمانی تاکید شده در نزد خودت قرار
بده عهدی که من را بر آن و بر وفا به شرایط آن
زنده بداری و بر آن بمیرانی آنگاه که من را
می میرانی و بر آن برانگیزی و مبعوث کنی.^۱

۳. هجرت

از منظری دیگر حقیقت زیارت هجرت است. در زیارت
رسول مکرم اسلام محمد مصطفی صلوات الله علیه و آله این
تعبیر آمده که من آمدم به زیارت شما مهاجرا الی الله، آمدم در
حالی که مهاجر به سوی خدا هستم. و در زیارت امیرمؤمنان
می خوانیم:

۱. مصباح الزائر، در شرح زیارت پیامبر ﷺ؛ حج و عمره در قرآن
و حدیث، ص ۶۳۱؛ آداب الحرمین، ص ۱۹۴.

يَا أَمِينَ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ يَا وَلِيَّ اللَّهِ يَا صِرَاطَ اللَّهِ زَارَكَ عَبْدُكَ وَ
وَلَيْكَ اللَّائِدُ بِقَبْرِكَ وَ الْمُنِيخُ رَحْلَهُ بِفَنَائِكَ الْمُتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ وَ الْمُسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَى اللَّهِ زِيَارَةً مِنْ هَجَرَ فِيكَ صَحْبَهُ وَ
جَعَلَكَ بَعْدَ اللَّهِ حَسَبَهُ.^۱

ای امین خدا ای حجت خدا ... بنده تو و ولی تو به
زیارت تو آمده زیارت کسی که به خاطر تو از
همراهان و دوستان خود بریده و هجرت کرده و تو
را پس از خدا کفایت کننده خود قرار داده است.

یکی از حقایقی که در زیارت پنهان شده همین هجرت
است؛ یعنی از جایگاه و موقعیتی که در آن قرار داری کنده
شوی و کوچ کنی و حرکت کنی، حرکتی بدون بازگشت به
سمت موقعیت و جایگاهی که مطلوب و خواسته توست. این را
«هجرت» می‌گویند.

در آیه «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ»^۲ خداوند
می‌فرماید: کسی که از خانه خودش بیرون بزند بیرون زدنی که

۱. مفاتیح الجنان، ص ۶۱۱.

۲. «مَنْ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يَدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ
عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.» (نساء، ۱۰۰)

هجرت است. برداشت ما از بیرون زدن از خانه این است که از شهری که سکونت می‌کنیم و از جایی که هستیم خارج شویم، بیرون بزنیم. این یک معناست. ولی معنای عمیق‌تری هم در ادبیات دینی ما وجود دارد که حقیقت هجرت همین معناست. اهالی شهر مکه هم که زندگی را رها می‌کنند و به سمت مدینه می‌آیند، مهاجربودنشان، به خاطر تغییر مکانشان نیست؛ به خاطر این حرکتی است که از موقعیت و شرایط و جایگاهی که داشتند جدا شدند به سمت یک موقعیت و جایگاه جدیدی که آن جهت خدا و رسول خداست حرکت کردند. حقیقت هجرت این است. همین است که در روایتی ذیل همین آیه مصداق هجرت، فرار به دین آمده است؛ آنجا که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

هر کس با دینش و به خاطر دینش از زمینی به زمینی دیگر فرار کند گرچه این جابجایی به اندازه یک وجب باشد، بهشتی می‌شود و رفیق محمد ﷺ و ابراهیم علیهما السلام خواهد بود.

۱. فی مجمع البیان «وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و مما جاء فی معنی الایة من الحدیث.... عن النبی ﷺ قال من فر بدینه من ارض الی ارض و ان کان شبرا من الأرض استوجب الجنة وکان رفیق محمد و ابراهیم علیهما السلام.

در این معنا از هجرت، شما خانه‌ای دارید، این خانه دیگر صرف مکان نیست. هر کدام از ما در یک چارچوب و خانه خودساخته‌ای زندگی می‌کنیم و در آن زندانی و محصوریم. نگاه ما به زندگی و عقاید و روابط و ارزش‌های پذیرفته شده و نهادینه شده در رفتار ما، پایه‌ها و دیواره‌های آن خانه‌اند.

یعنی هر کدام از شما اگر به زندگی و رفتارهای خودتان مرور کنید از کوچک‌ترین حالات و رفتار خودتان تا بزرگ‌ترین رفتارهایتان می‌بینید که ارزش‌هایی در وجود شما جا افتاده و حالات و علاقه‌ها و نگرش‌هایی در وجود شما نهادینه شده است. این چارچوب‌ها و نگرش‌ها و ارزش‌های نهادینه شده، بیتی است که برای خودمان ساخته‌ایم. یا در فرهنگ ما برای ما ساخته شده است. من یخرج من بیده یعنی کسی که از این چارچوب بیرون می‌زند. این یک مرحله از هجرت است که در زیارت باید اتفاق بیفتد. یعنی شما از آن وضعیتی که داشتید و آن ارزش‌ها و نگرش‌ها و علاقه‌ها و رابطه‌ها باید کنده شوید و آن چارچوب را باید بشکنید.

مرحله دیگر این است که این کنده‌شدن سمت و سویی داشته باشد. گاهی چارچوب را می‌شکنیم و آنچه را که از خانواده و فرهنگ گرفته بودیم رها می‌کنیم، اما بدون هدف، این رهایی مطلق هم مطلوب نیست. من یخرج من بینه مهاجرا الی الله. این خروج و چارچوب‌شکنی و بیرون زدن از خانه‌ها باید به سمت خدا و رسولش باشد. باید از این وضعیت موجود به سمت یک بیت و چارچوب جدید بیرون بزنیم.

این بیت هم که گفته می‌شود بیت الله یا مدینه الرسول، از معنای ظاهرش که بگذرید فقط همین دیوار و خانه نیست. پایه‌هایی از معارف و عقاید که گذاشته شده و بر اساس آن ارزش‌هایی که شکل گرفته و روابطی که تحقق پیدا کرده آن بیت را و آن مدینه را معنا می‌کند.^۱

۱. وروی عن الصادق عليه السلام أنه سئل لم سميت الكعبة ؟ قال: لأنها مربعة فقيل له: ولم صارت مربعة ؟ قال: لأنها بحذاء البيت المعمور وهو مربع فقيل له: ولم صار بيت المعمور مربعا قال: لأنه بحذاء العرش وهو مربع، فقيل له: ولم صار العرش مربعا ؟ قال: لان الكلمات التي بنى عليها الاسلام أربع: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر. (بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۵۷)

یثرب وقتی مدینه‌النبی می‌شود که روابط و اهداف و ارزش‌های جدید در آن شکل گرفته و نگرش‌های جدیدی در آن اتفاق افتاده است. و کعبه بیت الله است، زیرا نماد قواعد و پایه‌های معرفتی و دیواره‌های ارزش‌ها و اهداف است نه اینکه همین دیواره‌ها و سنگی است که بر روی یکدیگر چیده شده‌اند.^۱

پس زیارت یک معنایش این می‌شود که شما از آن خانه‌ای که بر پایه فرهنگ، نگرش و محیط خودتان برای خودتان ساخته‌اید، بیرون بزنید و خروج کنید و هجرت کنید به سمت یک چارچوب و خانه و مدینه جدید که آن خانه، خانه‌ایست که پایه‌ها و دیواره‌های نگرش‌ها و ارزش‌ها و هدف‌های جدید است؛ یعنی در من زائر باید اتفاقی بیفتد، باید مروری بر خودم و رفتارها و نگرش‌هایم داشته باشم و با این مرور به ضرورت هجرت برسم.

۱. در آیه ۴۱ العنکبوت می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» اتخاذ اولیاء به اتخاذ بیت تشبیه شده است.

ضرورت هجرت

ضرورت هجرت یعنی رسیدن به نارضایتی از وضع موجود رسیدن به اینکه باید وضعیت موجودم را رها کنم؛ چون این وضعیت، مطلوب من نیست با امکانات و توانایی‌های من تناسب ندارد و سپس با این ضرورت در جستجوی وضعیت بهتر باشم. اگر می‌بینیم زیارت‌های ما از حال و توجه و از آن حس مطلوبی که آرزویش را داریم برخوردار نیست و اگر می‌بینیم که این آدابی را که برای زیارت می‌گویند چندان در نمی‌یابیم که غسل کن و در غسل این دعا را بخوان و وقتی به سمت ضریح حرکت می‌کنی گام‌هایت را کوتاه بردار و با وقار حرکت کن و خاضع و خاشع باش و زبانت زبان ذاکر باشد و وقتی به ورودی حرم رسیدی بایست و اجازه ورود بگیر و آن هم با آن اذن دخول‌هایی که دیده‌اید، بعد با دلی شکسته وارد شو. اگر می‌بینیم این آداب از عادت و عرف که بگذریم برایمان سنگین است؛ یک دلیلش این است که این اتفاق در ما نیفتاده است،

نارضایتی از وضع موجود و اشتیاق رسیدن به وضعی مطلوب در ما نیامده است.

اگر می‌خواهیم به فضای زیارتی که در روایات سفارش شده نزدیک شویم و بهره بگیریم، باید اتفاقی در ما بیفتد، باید معرفتی در ما بیاید و نیازی در ما سر بر بیاورد. گاهی معرفت آمده، ولی تبدیل به نیاز نشده است. شما گاه چیزی را می‌دانید؛ مثلاً اینکه در بیرون آب هست به وجود آب معرفت دارید، ولی ربط آب با خودتان را نمی‌دانید لذا نیازی در شما شکل نمی‌گیرد و اضطراری را حس نمی‌کنید. در نتیجه اگر هم بیرون بروید از کنار آب بی‌توجه عبور می‌کنید.

داستان ما و این بیوت عظیمی که خدا همچون مشعل‌های هدایت در نقاط مختلفی برای ما گذاشته؛ داستان کسی است که نیاز خود به آب را نشناخته و یا نیازش را شناخته و دارد از تشنگی هلاک می‌شود و آب کنار دستش هست، ولی ربط آب را با خوش نمی‌داند. ربط آب با نیاز خود را نمی‌داند.

من که هنوز وضعیت خودم را مرور نکرده‌ام و نارضایتی از وضعیت موجود را پیدا نکرده‌ام و وضعیت مطلوب و مناسب با

خودم را، آنچه که خدا و رسولش تصویر کرده است را نشناخته‌ام و به آن نرسیده‌ام. باید کاری را شروع کنم همین مسئله می‌تواند نقطه شروع کار من باشد. چرا کسانی آمدند و اوج گرفتند و آسمانی شدند و از سکوه‌های کوتاه گذشتند و از قله‌های حقیر عبور کردند و به اوج‌هایی رسیدند، اما ما آن نیاز و حس و حال را نداریم؟! عروجی نداریم و اوجی نمی‌گیریم؟

اذن دخول و هجرت از وضعیت موجود

در آداب زیارت آمده است که هنگام ورود به حرم بر درگاه می‌ایستی و اذن دخول می‌خوانی و اجازه می‌خواهی که وارد شوی. واقعیت این اجازه خواستن این است که کسی که می‌خواهد وارد حرم شود باید مروری داشته باشد، موانع ورود به این بیت را در رفتار خود بشناسد و جبران کند و حداقل با استغفار پاک و رفع کند تا اجازه بدهند داخل شود.

داستان ابراهیم جمّال و علی بن یقطین را شنیده‌اید:

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۴۸، ص ۸۵ حدیث ۱۰۵ (وَمِنْ
 الْكِتَابِ الْمَذْكُورِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصُّوفِيِّ قَالَ اسْتَأْذَنَ إِبْرَاهِيمُ الْجَمَّالُ
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ يَظْقِينِ الْوَزِيرِ فَحَجَّجَهُ فَحَجَّ عَلِيُّ
 بْنُ يَظْقِينِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ فَاسْتَأْذَنَ بِالْمَدِينَةِ عَلَى مَوْلَانَا مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ
 فَحَجَّجَهُ فَرَأَاهُ ثَانِي يَوْمِهِ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ يَظْقِينِ يَا سَيِّدِي مَا ذَنْبِي فَقَالَ
 حَجَّجْتُكَ لِأَنَّكَ حَجَّجْتَ أَخَاكَ إِبْرَاهِيمَ الْجَمَّالَ وَقَدْ أَبَى اللَّهُ أَنْ يَشْكُرَ
 سَعْيَكَ أَوْ يَغْفِرَ لَكَ إِبْرَاهِيمُ الْجَمَّالُ فَقُلْتُ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ مَنْ لِي بِإِبْرَاهِيمَ
 الْجَمَّالِ فِي هَذَا الْوَقْتِ وَأَنَا بِالْمَدِينَةِ وَهُوَ بِالْكُوفَةِ فَقَالَ إِذَا كَانَ اللَّيْلُ
 فَاْمُضْ إِلَى الْبَيْعِ وَحَدِّكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَعْلَمَ بِكَ أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِكَ وَ
 غُلَمَانِكَ وَارْكَبْ نَجِيبًا هُنَاكَ مُسْرَجًا قَالَ فَوَافَى الْبَيْعَ وَرَكِبَ النَّجِيبَ وَ
 لَمْ يَلْبَثْ أَنْ أَنَاخَهُ عَلَى بَابِ إِبْرَاهِيمَ الْجَمَّالِ بِالْكُوفَةِ فَفَرَعَ الْبَابَ وَقَالَ أَنَا
 عَلِيُّ بْنُ يَظْقِينِ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ الْجَمَّالُ مَنْ دَاخِلُ الدَّارِ وَمَا يَعْمَلُ عَلِيُّ بْنُ
 يَظْقِينِ الْوَزِيرُ بِيَابِي فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ يَظْقِينِ يَا هَذَا إِنَّ أَمْرِي عَظِيمٌ وَآلِي عَلَيْهِ
 أَنْ يَأْذَنَ لَهُ فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ إِنَّ الْمَوْلَى ع أَبِي أَنْ يَقْبَلَنِي أَوْ تَغْفِرَ
 لِي فَقَالَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ قَالِي عَلِيُّ بْنُ يَظْقِينِ عَلَى إِبْرَاهِيمَ الْجَمَّالِ أَنْ يَطَأَ
 خَدَّهُ فَامْتَنَعَ إِبْرَاهِيمُ مِنْ ذَلِكَ قَالِي عَلَيْهِ ثَانِيًا فَفَعَلَ فَلَمْ يَزَلْ إِبْرَاهِيمُ يَطَأُ
 خَدَّهُ وَ عَلِيُّ بْنُ يَظْقِينِ يَقُولُ اللَّهُمَّ اشْهَدْ نَمْ أَنْصَرَفَ وَ رَكِبَ النَّجِيبَ وَ أَنَاخَهُ
 مِنْ لَيْلَتِهِ بِبَابِ الْمَوْلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَدِينَةِ فَأْذَنَ لَهُ وَ دَخَلَ عَلَيْهِ
 فَقَبَّلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ صُوفِي كُفْتُ: ابراهيم ساربان اجازہ خواست

که حضور وزیر علی بن یقطین برسد. علی بن یقطین به او اجازه نداد.

در همان سال علی بن یقطین به مکه رفت وقتی وارد مدینه شد اجازه خواست تا خدمت موسی بن جعفر علیه السلام برسد، امام علیه السلام اجازه نداد. روز دوم علی بن یقطین موسی بن جعفر را ملاقات کرد عرض کرد آقا گناه من چه بود؟ فرمود: ترا مانع شدم برای اینکه مانع برادرت ابراهیم ساربان شدی خداوند نیز سعی و حج ترا نمی پذیرد مگر اینکه ابراهیم را راضی کنی. عرض کرد: آقا من چگونه می توانم ابراهیم را ملاقات کنم، در این ساعت من در مدینه هستم و او در کوفه است.

فرمود: شب تنها بدون اینکه کسی از همراهانت با تو باشد به جانب بقیع می روی در آنجا اسبی با زین و برگ مشاهده خواهی کرد، سوار آن اسب می شوی علی بن یقطین به بقیع رفت سوار بر آن اسب شد طولی نکشید که کنار درب خانه ابراهیم ساربان پیاده شد. درب خانه را کوبیده گفت: من علی بن یقطینم. ابراهیم از درون خانه صدا زد: علی بن یقطین وزیر هارون درب خانه من چکار دارد، علی گفت: گرفتاری بزرگی دارم او را قسم داد که درب را باز کند داخل اطاق شد به ابراهیم گفت: مولایم موسی بن جعفر علیه السلام از پذیرفتن من امتناع ورزیده، مگر اینکه تو مرا ببخشی. ابراهیم گفت: خدا ترا ببخشد. علی بن یقطین قسم داد به ابراهیم که

روزی ابراهیم جمّال، به ملاقات وزیر شیعه مذهب هارون الرشید، علی بن یقطین رفت، ولی علی بن یقطین او را به حضور نپذیرفت. فکر می‌کنید چه برخوردی باید با علی بن یقطین بشود؟ که یکی شیعه امیرمؤمنان (علیه السلام) در مقام ساربان و شتربانی آمده در خانه یک شیعه دیگری به نام علی بن یقطین در مقام وزارت و او اجازه ورود نداده است. با علی بن یقطین چه برخوردی باید بشود؟

همان سال علی بن یقطین، راهی سفر حج شد. در مدینه قصد تشرّف به حضور امام موسی کاظم (علیه السلام) را داشت، اما حضرت اجازه ورود به او ندادند. روز بعد علی بن یقطین امام (علیه السلام) را در بیرون از خانه، ملاقات کرد و علت عدم اجازه ورود را

قدم روی صورت او بگذارد، ولی ابراهیم امتناع ورزید از این کار برای مرتبه دوم او را قسم داد قبول کرد در آن موقعی که ابراهیم پای خود را روی صورت علی بن یقطین گذاشته بود علی می‌گفت: خدایا تو شاهد باش. از جای حرکت کرده سوار اسب شد و در همان شب بدر خانه موسی بن جعفر (علیه السلام) آمد اجازه ورود خواست موسی بن جعفر (علیه السلام) اجازه داد و او را پذیرفت.

جویا شد. امام علیه السلام فرمودند: اجازه ورود ندادم چون تو به برادرت ابراهیم جمال اجازه ورود ندادی. و خدا ابا دارد که سعی ترا بپذیرد مگر اینکه ابراهیم جمال تو را ببخشد. این برخورد امام علیه السلام است با یاری که نفوذی حضرت در دستگاه خلافت و در مقام وزارت است.

حال من و شما می‌خواهیم سرمان را بیاندازیم زیر، برویم جلوی در بایستیم اذن دخول را بخوانیم وارد بشویم. نمی‌دانیم کجاییم و در چه شرایطی هستیم.

۴. توسل و ابتغاء وسیله

معنای دیگر زیارت، توسل و ابتغاء وسیله است. وقتی برای زیارت عتبات می‌رویم، حاجتی داریم. گرچه خواسته‌ها متفاوت است، اما هر کس می‌خواهد به امام علیه السلام توسل جسته و او را برای رسیدن به خواسته‌اش واسطه قرار دهد. این توسل و ابتغاء وسیله در زیارت قبور ائمه علیهم السلام هست. ائمه علیهم السلام وسیله هستند. در دعای توسل می‌خوانیم: «فانکم وسیلتی الی الله؛ شما وسیله من به سوی خدا هستید.» و زیارت آن توسل است که در زیارت امام رضا علیه السلام آمده است: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدٌ مِنْ أَرْضِي وَ قَطْعُ

الْبَلَدَ رَجَاءَ رَحْمَتِكَ فَلَا تُخَيِّبْنِي؛ خدایا من از شهر خودم به سوی تو قصد کردم و نیازم را به سوی تو آوردم.^۱ و شهرها را پشت سر گذاشتم به امید مهر تو پس مرا دچار خیه و ناکامی و به مقصد نرسیدن قرار مده. پس یک معنای زیارت و بار سفر بستن به سوی مشاهد ائمه علیهم السلام، توسل و جستجوی وسیله است.

اما چه کسی توسل می‌جوید؟ چه کسی با تمام وجود وسیله‌ای را می‌جوید و به ابتغاء وسیله می‌رسد؟
 ابتغاء وسیله و توسل برای کسی است که هدفی بلند دارد، و امکاناتی محدود. کسی که آن هدف بلند و فاصله زیاد و نارسایی امکانات را درک کرده، توسل و ابتغاء وسیله را می‌فهمد. انتم وسیلتی الی الله^۲ را می‌فهمد. وسیله بودن ائمه را درک می‌کند. این توسل و جستجوی وسیله در حاجت‌های کوچک مانند شفای مریض آنجا که امکاناتمان راه به جایی نمی‌برد، براحتی قابل درک است.

۱. فعل صمد برای قصد کردن کسی که نیازها را برآورده می‌کند به کار می‌رود.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۱۱، باب ۶؛ زیارة الأئمة بالقیح علیهم السلام. يَا مَوْلَايَ إِلَيْكَ وَفُودِي وَ بِكَ أَتَوَسَّلُ إِلَى رَبِّي فِي بُلُوغِ مَقْصُودِي وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْمُتَوَسَّلَ بِكَ غَيْرُ خَائِبٍ. (بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۸۶)

اما جایگاه توسل در هدف‌های بلند است و ائمه علیهم‌السلام وسیله برای این اهداف هستند من می‌خواهم به قربِ الله برسم. می‌خواهم به مقام رضایت و خشنودی برسم به درجه‌ای برسم که خدا از من راضی و خشنود باشد و من از خدا خشنود باشم.^۱ یا می‌خواهم به مقامات اولیا برسم. همنشین اولیا باشم، اما توان و توشه من کفاف این مقصد و این راه را نمی‌دهد.

خواسته‌های بلند در کنار توشه و توان کم، می‌تواند به پشیمانی و چشم‌پوشی از هدف، یا یأس و نومیدی بیانجامد همچنان که می‌تواند ابتغاء وسیله را به دنبال بیاورد. آن که مقصدی دارد و رفتن و رسیدن برایش ضروری است نمی‌تواند ماندن و گندیدن را بپذیرد، پایدار می‌ماند و خسته نمی‌شود، نمی‌تواند از هدف‌های بلند دست بشوید و همنشین و هم‌داستان یأس شود، به دنبال وسیله‌ای و توش و توان دیگری می‌گردد.

البته در توسل باید در نظر گرفت که گرچه اولیای خدا خواسته‌های کوچک را هم برآورده می‌سازند، اما ادب می‌طلبد

۱. «یا ایته‌ا النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه». (فجر، ۲۸)

که از این بزرگان جز خودشان را نخواهیم، آنها را جز برای قُرب الی الله وسیله قرار ندهیم که در دعا آمده: «انتم وسیلتی الی الله» ائمه وسیله ما هستند، ولی وسیله به سوی خدا نه وسیله رسیدن به دنیا. این درست است که ما باید همه چیز حتی نمک خوراکیان و بند کفشان^۱ را هم از خدا بخواهیم، ولی برای خواسته‌های کوچک نباید اولیای الهی را واسطه قرار دهیم.

نقل می‌کنند کسی که شطرنج را اختراع کرده بود از طرف پادشاه دعوت شد؛ پادشاه بازی را خیلی پسندید و گفت هر چه بخواهی به تو می‌دهم. او در جواب گفت شطرنج ۶۴ خانه دارد، برای خانه اول ۲ گندم و خانه بعد ۴ گندم و خانه بعد ۱۶ به شکل تصاعد هندسی^۲ بشمار و به تعداد آن به من گندم بده. پادشاه تبسمی تحقیرآمیز کرد، که از پادشاهی که عالمی تحت سیطره اوست گندم می‌خواهد آن هم به این مقدار؟ با اینکه گفته بودم هر چه بخواهی می‌دهم. درسی که در این داستان

۱. المبسوط، السرخسی، ج ۳۰، ص ۲۷۳.

۲. تصاعد هندسی در برابر تصاعد حسابی است.

نهفته، این است که از کسی با جایگاهی رفیع، با این همه قدرت باید بهترین و بالاترین‌ها را خواست.^۱

شرایط زائر

۱. عرفان حق

در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است: «ما زَارِي أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِي عَارِفًا بِحَقِّي إِلَّا تَشَقَّقْتُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲ هیچ یک از اولیای

۱. داستان این گونه ادامه می‌یابد که پادشاه دستور داد خواسته او را برآورده کنند. حسابگرها رفتند حساب کنند بعد از چند ساعتی پادشاه، مخترع را دید گفت تو که هنوز هستی! مگر ندادند؟ گفت: نه. به خزانه‌داران گفت چرا هنوز خواسته او برآورده نشده؟ گفتند داریم حساب می‌کنیم. رقم گندم‌ها رقمی است که اگر تمام گندم‌ها را هم بدهید کم است.

۲. عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۵۸؛ وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۳۴، ح ۵. هر مؤمنی که برای دیدن برادر خود بیرون رود و به حقّ او آشنا باشد، خداوند برای هر گامی که برمی‌دارد یک ثواب برایش بنویسد و یک گناه از او پاک کند و یک درجه بالا برده شود و چون در خانه اش را بکوبد، درهای آسمان به رویش گشوده گردد و چون با هم رو به رو شوند و دست دهند و یکدیگر را در آغوش کشند، خدا رویش را به آنها کند. (الکافی، ج ۲، ص ۱۸۳)

من، مرا با معرفت به حق من زیارت نمی‌کند، مگر در روز قیامت او را شفاعت می‌کنم.» و در زیارت امام حسین (علیه السلام) در حرم امیرمؤمنان آمده است: «أَتَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّكَ مُوَالِيًا لِأَوْلِيَائِكَ»^۱

مهم‌ترین شرط زائر همین است که «عارفاً بحقه» باشد معرفت به حق داشته باشد. معرفت حق چیست؟

معرفت نسبت به یک شخص به شناخت نسب یا شناخت حسب و جایگاه او و یا به شناخت حق او باز می‌گردد. شناخت نسب روشن است، اما شناخت حسب به این است که جایگاه او در هستی، تاریخ و در جامعه را بشناسی. بدانی او امام است، حجت خداست، باب الله است، وسیله الی الله است، وارث فرهنگ وحی است. و بر این اساس مهر او به خودت و رنج او از رنج خودت را دریابی. معرفت به حق هم این است که حق او را

۱. أَتَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّكَ مُوَالِيًا لِأَوْلِيَائِكَ مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ مُسْتَبْصِرًا بِالْهُدَى الَّذِي أَنْتَ عَلَيْهِ عَارِفًا بِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكَ فَاسْتَفْعَ لِي عِنْدَ رَبِّكَ. (مستدرک، ج ۱۰، ص ۲۲۷)

بر خودت بشناسی. حقی که بر اساس حسب یا جایگاه او و یا نسبتی که با تو دارد تحقق می‌یابد.

اما حق ائمه علیهم‌السلام بر ما چیست؟ آنها چه حقی بر ما دارند که شناخت و معرفت به آن در روایات تأکید شده است؟ علامت و نشانه این معرفت چیست؟

۱-۱. حق اولویت

خداوند می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^۱ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اولای بر مؤمنان است از خودشان. «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اولویت دارد، امامان علیهم‌السلام هم به دلیل اینکه خلیفه پیامبر هستند، اولویت دارند.^۲ اولویت یعنی چه؟ اولی دانستن پیامبر و امامان چگونه تحقق می‌یابد؟

۱. احزاب، ۶.

۲. فی أصول الكافي عبد الرحيم بن روح القصير عن أبي جعفر عليه‌السلام في قول الله عز و جل: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» فيمن نزلت؟ قال: نزلت في الامرة ان هذه الآية جرت في ولد الحسين من بعده فنحن اولى بالامر و برسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم من المؤمنين و المهاجرين و الأنصار... (نورالتقلين، ج ۱ ص ۲۰).

اولویت هم در اختیار و تصرفات است، هم در امکانات و هم در امنیت و حفظ جان. اگر من برای آنها که اختیار و ولایشان را دارم، برای خشم و غضب، برای مهر و محبتم برنامه‌ای ریخته‌ام و امام علیه السلام برنامه‌ای و خواستی دیگر دارد و یا برای اموال خودم برنامه‌ای دارم و امام علیه السلام خواست و برنامه‌ای دیگر، امام اولی است و برنامه و تصمیم و اقدام او مقدم است. اگر امنیت امام و امنیت من، جان امام و جان من در خطر است، حفظ امنیت و حفظ جان امام اولویت دارد.

نشان معرفت این حق هم این است که با شوق و رغبت و با خشنودی و بدون هیچ رنجی اقدام و تصرف امام را پذیرا باشی و برنامه و تصمیم خودت را کنار بگذاری. برای حفظ جان او، امنیت و جان خود و خانواده‌ات را بگذاری.

به عبارتی دیگر، اگر امام به من سیلی زد من غصه‌گونه کبود خودم را نداشته باشم؛ رنج من دستِ ولی و قلب او باشد که آزرده شده است؛ نه دردی که بر گونه‌هایم حس می‌کنم. اگر از امام علی علیه السلام در رابطه با مؤمن آمده است که اگر با شمشیرم

بر بینی مؤمن بزنم که دشمن من شود، با من دشمنی نخواهد کرد،^۱ نکته‌اش همین معرفت است.

مبنای اولویت

اما مبنای این اولویت چیست؟ چرا امام را اولای بر خود بدانیم؟ این اولویت ریشه در بی‌معنا بودن زندگی بدون ولایت، ریشه در ناتمام بودن نعمت‌ها بدون ولایت و ریشه در شناخت دو ویژگی در اولیا دارد:

۱. آنها از ما به ما آگاه‌ترند.

۲. آنها از ما به ما مهربان‌ترند.

هر یک از ما را بهتر از خودمان می‌شناسند و بیشتر از خودمان دوست دارند. تو اگر کسی را بشناسی که از تو بهتر تو

۱. امام علی علیه السلام: اگر با شمشیرم بر بینی مؤمن بزنم که دشمن من شود، با من دشمنی نخواهد کرد، و اگر تمام دنیا را به منافق ببخشم تا مرا دوست بدارد، دوست من نخواهد شد، و این بدان جهت است که قضای الهی جاری شد، و بر زبان پیامبر امی صلی الله علیه و آله گذشت که فرمود: «ای علی! مؤمن تو را دشمن نگیرد، و منافق تو را دوست نخواهد داشت.» (نهج البلاغه، حکمت ۴۵).

را می‌شناسد. مصالح و منافع تو را بهتر از تو می‌داند و عمق و وسعت شناخت و حکمت او آن قدر است که نمی‌توانی به آن دست‌یابی که علم و حکمت او از چشمه وحی سیراب شده است. اگر چنین کسی را بشناسی چه می‌کنی؟ آیا جز بر آگاهی‌های او تکیه می‌زنی؟ آیا بدون بهره‌گیری از علم او حرکتی را آغاز می‌کنی؟

حال اگر این آگاه حکیم تو را بیش از خودت دوست داشته باشد؛ چرا که مهر او به مهر و رحمت الهی گره خورده است. به مهر کسی گره خورده که ما را با خودمان مهربان کرده است. آیا او را در هر تصرفی و در هر انتخابی حتی در جزیی‌ترین امور مربوط به خودت اولی نمی‌دانی؟ آیا حفظ جان او را اولی بر حفظ جان خود نمی‌دانی؟ حفظ جان اوایی که چراغ راه توست و بی او تو و جامعه در ظلمات می‌مانید، همین است که مؤمن از علی علیه السلام دست برنمی‌دارد حتی اگر علی علیه السلام رگ‌های گردنش را بزند. آخر بدون علی علیه السلام معنایی برای خودش نمی‌بیند و بدون علی علیه السلام برای جانش ارزشی نمی‌شناسد. اگر از علی علیه السلام جدا

شود و علی علیه السلام از او رنجیده شود برای چه زنده بماند؟ این تفاله و ته مانده عمر را کجا ببرد؟ که علی علیه السلام اتمام نعمت^۱ است بدون او نعمت‌ها ناتمامند جهتی ندارد و وبالند.

درک این اولویت در داستان عاشورا نمود دیگری دارد؛ آنجا که اباعبدالله علیه السلام به هر یک از یاران می‌فرمود که تاریکی شب را غنیمت شمارید و بروید؛ نمی‌پذیرفتند، همه یاران می‌گفتند مگر ما می‌توانیم باشیم و حسین علیه السلام تنها باشد اگر از حسین علیه السلام جدا شویم کجا برویم؟

۱-۲. حق طاعت

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: نوه من در سرزمینی که به آن طوس گفته می‌شود کشته می‌شود کسی که او را زیارت کند، در حالی که به حق او معرفت دارد او را در روز قیامت به دستم می‌گیرم و داخل بهشت می‌کنم گرچه از کسانی بوده که

۱. «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاقَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا».

مرتکب گناه کبیره می‌شده‌اند. راوی می‌گوید فدایت شوم عرفان حق او چیست؟ امام علیه السلام می‌فرماید: «بداند او امامی است که طاعتش واجب و غریب و شهید است.»

در زیارت اباعبدالله الحسین هم آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ... فَلَكُمْ الطَّاعَةُ الْمَفْتَرَضَةُ
وَالْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ^۱

سلام بر تو ای ولی خدا سلام بر تو ای حجت خدا
سلام بر تو ای نور خدا در تاریکی‌ها و ظلمات
زمین... طاعت مفترض و مودت واجب برای شما
و حق شماست.

عرفان حق یعنی که شما بدانی طاعت او بر شما واجب
است. در این روایت عرفان حق به شناخت مفترض الطاعه بودن
امام تعریف شده است. اطاعتی که از امامت او برخاسته است.
مفترض الطاعه یعنی کسی که اطاعت او حد و اندازه زده شده

۱. بحارالأنوار (ط - بیروت) چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

است تقدیری که علایم و نشانه‌هایش را با خود دارد و وجود او به جهت شایستگی این فرض و تقدیر را پذیرفته و به خود گرفته است.^۱ پس عرفان حق یعنی معرفت به بایستگی اطاعت از امام، که بر اساس حد و اندازه و تقدیری است. که یک سوی آن ما انسان‌ها هستیم و کاستی‌ها و نیازهای ما در طول تاریخ و سوی دیگر آن امام علیه السلام است و شایستگی‌های او.

امام صادق علیه السلام نمی‌فرماید «فله الجنة» بلکه می‌فرماید کسی که با این معرفت او را زیارت کند «أَخَذَتْهُ بِيَدِي» من او را به دست خودم می‌گیرم نمی‌فرماید: «دستش را می‌گیرم و به بهشت می‌برم» بلکه «او را به دست خودم می‌گیرم و داخل در بهشت می‌کنم».

معرفت به حق طاعت به این است که خودت را و نیازهایت را بشناسی و به اضطرار به امام و حجت راه یابی و بر این

۱. فرض: أصل صحيح يدلّ على تأثير في شيء من حَزّ أو غيره....و من الباب: اشتقاق الفرض الذي أوجبه الله تعالى، لأنّ له معالم و حدودا. مقائيس اللغة و فرض القاضي النفقة فرضا: قدرها و حكم بها. مصباح و الفرض كالايجاب، لكن الإيجاب يقال اعتبارا بوقوعه و ثباته. و الفرض بقطع الحكم فيه. (مفردات راغب اصفهانی).

اساس سر و جان بر طاعت او بگذاری. البته معرفت حق طاعت در زمان غیبت تنها به معنای دانستن وجوب طاعت امام نیست که خواسته‌های ائمه علیهم‌السلام خواسته‌های امام عصر برای ما روشن است. با این خواسته‌ها چه می‌کنیم؟

یکی از خواسته‌ها این است که می‌فرماید: ^۱ هر کس دوست ما را دوست بدارد ما را دوست دارد. می‌خواهید بدانید محب ما کیست؟ محب ما کسی است که دوست ما را دوست بدارد. گاه به کسی محبتی می‌کنیم، اما به خاطر اینکه او برایمان کاری کرده یا با ما نسبتی دارد برای همین تحملش می‌کنیم یا کاری برایش انجام می‌دهیم. اما چقدر شده به شخصی محبتی کنیم، به این خاطر که او عاشق رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله عاشق اولیای من است؟ به این خاطر که او شیعه و عاشق علی علیه‌السلام است؟ همین توجه عمل ما را از زمین به آسمان می‌برد.

۱. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَيُّهَا النَّاسُ، عَلَيْكُمْ بِحُبِّ أَهْلِ بَيْتِي، عَلَيْكُمْ بِحُبِّ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ، عَلَيْكُمْ بِحُبِّ عُلَمَائِكُمْ، لَا تُبْغِضُوهُمْ، وَلَا تُحْسِدُوهُمْ، وَلَا تَتَّعِنُوا فِيهِمْ. أَلَا مَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟ (تنبيه الغافلين، ص ۵۵۳ - ۵۹۸).

۲. اخلاص^۱

دومین شرط زائر اخلاص است، رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «مَنْ أَتَانِي بَعْدَ وَفَاقِي زَائِرًا لَا يُرِيدُ إِلَّا زِيَارَتِي فَلَهُ الْجَنَّةُ»^۲ کسی که زیارت من بیاید و قصد نکرده باشد مگر زیارت من را پس بهشت برای اوست.» البته گاه انگیزه‌های دیگر که بر خود انسان هم پنهان است، ولی در هنگامه بحران‌ها خودش را نشان می‌دهد پشتوانه زیارت‌های ماست.

«در سفر حج از مکه عازم مدینه بودیم، یکی از اتوبوس‌ها خراب شد و ۴ تا ۵ ساعت تأخیر داشتیم، زائران تحصیل کرده‌ای بودند که از این تأخیر و رنجی که در مسیر زیارت رسول الله و ائمه بقیع علیهم‌السلام برایشان پیش آمده اعتراضشان بلند شد که بعد از

۱. در روایات به شرایط دیگری مانند معرفت به شأن و فضل، معرفت به ضلالت من خالفکم، استبصار به هدایتی که امام بر آن است، اهتمام به ائمه علیهم‌السلام و موالیا لاولیائک، معادیا لاعدائک و محتسبا هم اشاره شده است و همچنین به دو شرط غیر متجبر و غیر متکبر. یا تشوقا الیه.

۲. تهذیب‌الأحكام، ج ۶، ص ۲۱، باب ۷.

آن همه اعمال با مشقت در مکه و عرفات و منی می‌خواستیم به مدینه برویم و زیارت و تفریحی کنیم، این‌گونه گرفتار شدیم!» آیا کسی که طالب زیارت و بیت و مقام است اینگونه از حج یاد می‌کند؟ و در کنار زیارت، تفریح را مقصد سفر خود به مدینه می‌شمارد؟

اخلاص شرطی است که در همه اعمال لازم است شرطی است که با آن عمل و عامل رفعت می‌یابند. برای رسیدن به اخلاص باید بر خویش **نظارت مستمر** داشته باشیم و رفت و آمد محرک‌های مختلف را شناسایی کنیم و در مرحله بعد **انگیزه‌های مختلف را کنترل کنیم** و در نهایت **با تمرین و تدریج تلاش کنیم** تا به اخلاص دست یابیم.

انگیزه‌های زیارت

ارزش اعمال ما به نیت و انگیزه‌های ماست که فرموده‌اند: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» کارها به انگیزه‌ها شناخته و ارزش‌گذاری می‌شوند. گره‌گشایی از کار دیگری به جبران کاری که پیش‌تر برای تو انجام داده با گره‌گشایی از کار کسی که با او ارتباط و

نسبتی نداری فقط به دلیل اینکه خدا را خشنود کنی و به دیگران دستگیری را بیاموزی یکسان نیستند.

ارزش زیارت هم مانند دیگر اعمال به انگیزه و نیت ما وابسته است. در روایاتی از امام صادق علیه السلام به برخی از این انگیزه‌ها اشاره شده است.

مَعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ اسْتَأْذَنْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَبِلَ
 لِي ادْخُلْ قَدْ خَلْتُ فَوَجَدْتُهُ فِي مَصَلَّاهُ فِي بَيْتِهِ فَجَلَسْتُ حَتَّى
 قَضَى صَلَاتَهُ فَسَمِعْتُهُ وَهُوَ يُنَاجِي رَبَّهُ وَيَقُولُ يَا مَنْ خَصَّنَا
 بِالْكَرَامَةِ.... اغْفِرْ لِي وَلِإِخْوَانِي وَلِزُورِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
 الْحُسَيْنِ عليه السلام الَّذِينَ أَنْفَقُوا أَمْوَالَهُمْ وَأَشْخَصُوا أَبْدَانَهُمْ رَغْبَةً
 فِي بَرْنَا وَرَجَاءَ لِمَا عِنْدَكَ فِي صَلَاتِنَا وَسُرُوراً أَدْخَلُوهُ عَلَى نَبِيِّكَ
 صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاجَابَهُ مِنْهُمْ لِأَمْرِنَا وَغِيْطاً أَدْخَلُوهُ عَلَى
 عَدُوَّنَا أَرَادُوا بِذَلِكَ رِضَاكَ فَكَافِهِمْ عَنَّا بِالرَّضْوَانِ....

امام صادق علیه السلام بعد از نمازشان برای زوار حرم ابا عبدالله
 الحسین دعا می‌کنند و آنها را این‌گونه توصیف می‌کنند؛ زائرانی
 که اموالشان را خرج کردند و بدن‌هایشان را به رنج انداختند، در

حالی که انگیزه‌شان اشتیاق در نیکی به ما و صلۀ ما، مسرور و شاد کردن پیامبر تو صلی الله علیه و آله، اجابت دستور ما، به خشم و غیظ در آوردن دشمنان ما بود و همه اینها را هم برای خشنودی تو انجام دادند.^۱

۱. مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهَبٍ قَالَ اسْتَأْذَنْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقِيلَ لِي ادْخُلْ فَدَخَلْتُ فَوَجَدْتُهُ فِي مَضَلَّاهُ فِي نَيْبَتِهِ فَجَلَسْتُ حَتَّى قَضَى صَلَاتَهُ فَسَمِعْتُهُ وَهُوَ يَنَاجِي رَبَّهُ وَيَقُولُ يَا مَنْ خَصَّنَا بِالْكَرَامَةِ وَخَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ وَوَعَدَنَا الشَّفَاعَةَ وَاعْطَانَا عِلْمَ مَا مَضَى وَ مَا بَقِيَ وَ جَعَلَ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْنَا اغْفِرْ لِي وَ لِإِخْوَانِي وَ لِزُورَارِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ ع الَّذِينَ أَنْفَقُوا أَمْوَالَهُمْ وَ أَشْخَصُوا أَبْدَانَهُمْ رَغْبَةً فِي بَرٍّ نَا وَ رَجَاءً لِمَا عِنْدَكَ فِي صِلَتِنَا وَ سُرُوراً أَدْخَلُوهُ عَلَى نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ إِبَاجَةً مِنْهُمْ لِأَمْرِنَا وَ غِيظاً أَدْخَلُوهُ عَلَى عَدُوِّنَا أَرَادُوا بِذَلِكَ رِضَاكَ فَكَافَهُمْ عَنَّا بِالرِّضْوَانِ وَ أَكَلَاهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ اخْلَفَ عَلَى أَهَالِيهِمْ وَ أَوْلَادِهِمْ الَّذِينَ خُلِفُوا بِأَحْسَنِ الْخُلَفِ وَ اصْحَبَهُمْ وَ اكْفَهُمْ شَرَّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ كُلِّ ضَعِيفٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ شَدِيدٍ وَ شَرِّ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ وَ أُعْطِيَهُمْ أَفْضَلَ مَا أُمِّلُوا مِنْكَ فِي غُرْبَتِهِمْ عَنْ أَوْطَانِهِمْ وَ مَا آتَرُونَا بِهِ عَلَى أُنْبَاءِهِمْ وَ أَهَالِيهِمْ وَ قَرَابَاتِهِمْ. اللَّهُمَّ إِنَّ أَعْدَاءَنَا عَابُوا عَلَيْهِمْ بِخُرُوجِهِمْ فَلَمْ يَنْهَهُمْ ذَلِكَ عَنْ الشُّخُوصِ إِلَيْنَا - خِلَافاً مِنْهُمْ عَلَى مَنْ خَالَفَنَا فَارْحَمْ تِلْكَ الْوُجُوهَ الَّتِي غَيَّرَتْهَا الشَّمْسُ وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْخُدُودَ الَّتِي

تَتَقَلَّبُ عَلَى حَضْرَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَارْحَمَ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا وَارْحَمَ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَاخْتَرَقَتْ لَنَا وَارْحَمَ تِلْكَ الصَّرْخَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ تِلْكَ الْأُبْدَانَ وَتِلْكَ الْأَنْفُسَ حَتَّى تُوفِّيَهُمْ عَلَى الْحَوْضِ يَوْمَ الْعَطَشِ الْكَبِيرِ. (الكافي، ج ۴، ص ۵۸) أَتَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ زَائِراً عَارِفاً بِحَقِّكَ مُوَالِياً لِأَوْلِيَائِكَ مُعَادِياً لِأَعْدَائِكَ مُسْتَبِصِراً بِالْهُدَى الَّتِي أَنْتَ عَلَيَّهِ عَارِفاً بِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكَ فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ. (مستدرک، ج ۱۰، ص ۲۲۷)

وی گفت: اذن خواستم که بر امام صادق علیه السلام داخل شوم، به من گفته شد که داخل شو، پس داخل شده آن جناب را در نمازخانه منزلشان یافتم پس نشستم تا حضرت نمازشان را تمام کردند پس شنیدم که با پروردگارشان مناجات نموده و می گفتند: بار خدایا، ای کسی که ما را اختصاص به کرامت داده و وعده شفاعت دادی و مختص به وصایه نمودی و علم به گذشته و آینده را به ما اعطاء فرمودی، و قلوب مردم را مایل به طرف ما نمودی، من و برادران و زائران قبر پدرم حسین علیه السلام را بیمارز، آنان که اموالشان را انفاق کرده و ابدانشان را به تعب انداخته به جهت میل و رغبت در احسان به ما و به امید آنچه در نزد تست به خاطر صله و احسان به ما و به منظور ادخال سرور بر پیغمبرت و به جهت اجابت کردنشان فرمان ما را و به قصد وارد نمودن غیظ بر دشمنان ما.

اینان اراده و نیتشان از این ایثار تحصیل رضا و خشنودی توست پس تو هم از طرف ما این ایثار را جبران کن و بواسطه رضوان احسانشان را جواب گو باش و در شب و روز حافظ و نگاهدارشان بوده و اهل و اولادی که از ایشان باقی مانده‌اند را بهترین جانشینان قرار بده و مراقب و حافظشان باش و شر و بدی هر ستمگر عنود و منحرفی را از ایشان و از هر مخلوق ضعیف و قوی خود کفایت نما و ایشان را از شر شیاطین انسی و جنّی محفوظ فرما و اعطا کن به ایشان برترین چیزی را که در دور بودنشان از اوطان خویش از تو آرزو کرده‌اند و نیز به ایشان ببخش برتر و بالاتر از آنچه را که بواسطه‌اش ما را بر فرزندان و اهل و نزدیکانشان اختیار کردند، بار خدایا دشمنان ما بواسطه خروج بر ایشان آنان را مورد ملامت و سرزنش قرار دادند، ولی این حرکت اعدا ایشان را از تمایل به ما باز نداشت و این ثبات آنان از باب مخالفتشان است با مخالفین ما، پس تو این صورتهایی که حرارت آفتاب آنها را در راه محبت ما تغییر داده مورد ترحم خودت قرار بده و نیز صورتهایی را که روی قبر اباعبدالله الحسین (علیه السلام) می‌گذارند و بر می‌دارند مشمول لطف و رحمت قرار بده و همچنین به چشم‌هایی که از باب ترحم بر ما اشک ریخته‌اند نظر عنایت فرما و دل‌هایی که برای ما به جزع آمده و به خاطر ما سوخته‌اند را ترحم فرما. بار خدایا به فریادهایی که به خاطر ما بلند شده برس، خداوندا من این ابدان و این ارواح را نزد تو امانت قرار داده تا در روز عطش اکبر که بر حوض کوثر وارد می‌شوند آنها را سیراب نمایی.

در روایتی که در بحث تمامیت وفا به آن اشاره شد، امام رضا (علیه السلام) به دو انگیره دیگر اشاره می‌فرماید: «فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَ تَصَدِيقاً لِمَا رَغِبُوا فِيهِ كَانَ أَثْمَتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» هر کس ائمه (علیهم السلام) را زیارت کند به انگیزه میل و رغبتی که به زیارت آنان دارد و به انگیزه تصدیق و تأیید آنچه ائمه (علیهم السلام) در آن رغبت داشتند که همان اهداف و مقاصد است که آن بزرگواران سعی در تحقق آن داشته‌اند، امامانشان در روز قیامت شفیع آنان خواهند بود.^۱

ثواب زیارت

در روایات که به دست ما رسیده، ثواب و آثار متعددی برای زیارت بیان شده است؛ **آثاری** مانند محفوظ ماندن اهل و عیال و اموال زائر در غیاب او از صدمات و آسیب‌هایی که حضور او می‌توانسته جلوگیری آن باشد، یا مشایعت ملائکه تا رساندن او به

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۶۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۳، ح ۵.

محل امن^۱ و یا بر آوردن شدن حاجات^۲ و ثواب‌هایی مانند پاک شدن از گناهان گذشته و یا پاک شدن از گناه گذشته و آینده، رهایی از گناهان، رهایی از احوال و شدائد روز قیامت و یا داخل شدن به بهشت، مالک بهشت شدن، و یا بدست آوردن اجر و پاداشت هفتاد شهید یا اجر تجهیز مجاهدان و ثواب هزار حج و عمره، و یا حق زیارت بر پیامبر خدا ﷺ پیدا کردن و یا همنشینی با پیامبر خدا ﷺ.

همه این ثواب‌ها برای زیارت بیان شده است، اما معادل بودن زیارت با عملی دیگر مانند حج با ترتب ثواب‌هایی بر خود زیارت تفاوت دارد، بلکه معادل بودن زیارت با حج با ثواب حج یا شهادت را بردن تفاوت دارد.

۱. کامل الزیارات، باب پنجاه هفتم ثواب کسی که به امید اجر از خدا به زیارت امام حسین (ع) برود.

۲. کامل الزیارات، باب پنجاه هفتم ثواب کسی که به امید اجر از خدا به زیارت حضرت امام حسین (ع) برود: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ (ع) فِي اللَّهِ وَ فِي اللَّهِ... وَ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ تَعَالَى حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِلَّا أُعْطَاهَا.

معادل بودن زیارت با عملی دیگر مانند حج یا شهادت در راه خدا، جایگاه زیارت را در سلوک و کارکرد و تأثیر آن را در هستی و جامعه نشان می‌دهد اساس این معادله و برابری این است که هر عملی بر پایه مصالح و مفاسدی که دارد و کارکردی که در نظام هستی، جامعه و تاریخ دارد از وزن و ثقلی^۱ برخوردار است وزنی که با تفاوت مصالح و مفاسد به تفاوت شرایط عمل و شرایط عامل و انگیزه‌های او کم و زیاد می‌شود. و همین است که یک ضربه از شمشیر علی‌علیه‌السلام با آن نظارت که علی‌علیه‌السلام بر انگیزه‌ها داشتند معادل عبادت جن و انس می‌شود. زیارت بر پایه همین ثقل و وزن است که با عملی دیگر معادل می‌شود. با توجه به این تفاوت‌ها ثواب‌های زیارت را می‌توان این گونه دسته‌بندی کرد:

۱. ثواب خود زیارت

- مالکیت بهشت: مَنْ أَتَانِي زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِي فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَتَى أَبَاكَ زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِهِ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَتَى أَخَاكَ زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِهِ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَتَاكَ زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِكَ فَلَهُ الْجَنَّةُ.^۲

۱. قَمَنْ يَعْمَلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. (زلزال، ۷)

۲. کامل الزیارات، النص، ص ۱۱.

- همجوارى با پیامبر ﷺ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي كَانَ فِي جِوَارِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

- گواه و شفیع بودن پیامبر ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ زَارَنِي بَعْدَ وَفَاتِي.... كُنْتُ لَهُ شَهِيداً وَ شَافِعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

- غفران گناهان متقدم و متاخر: وَ مَنْ زَارَ قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَارِفاً بِحَقِّهِ غَيْرَ مُتَجَبِّرٍ وَ لَا مُتَكَبِّرٍ... غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ.^۱

- نشستن بر سفرهای بهشت همراه پیامبر ﷺ و... در حالی که مردم هنوز گرفتار حسابند: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ مَسْكَنُهُ الْجَنَّةَ وَ مَاوَاهُ الْجَنَّةَ فَلَا يَدْعُ زِيَارَةَ الْمَظْلُومِ قُلْتُ مَنْ هُوَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَاحِبُ كَرْبَلَاءَ مَنْ أَتَاهُ شَوْقاً إِلَيْهِ وَ حُبّاً لِرَسُولِ اللَّهِ وَ حُبّاً لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُبّاً لِفَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَفْعَدَهُ اللَّهُ عَلَى مَوَائِدِ الْجَنَّةِ يَأْكُلُ مَعَهُمْ وَ النَّاسُ فِي الْحِسَابِ.

- ثبت شدن در شمار امن یافتگان در روز قیامت و...: كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْأَمْنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أُعْطِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَ كَانَ تَحْتَ لِوَاءِ الْحُسَيْنِ (ع) حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ فَيُسَكِّنَهُ فِي دَرَجَتِهِ- إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

- بیرون شدن از گناهان مانند نوزادی که تازه به دنیا آمده:
عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ قَالَ: شَهِدْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ أَتَاهُ قَوْمٌ مِنْ
أَهْلِ خُرَّاسَانَ فَسَأَلُوهُ عَنْ إِيْتَانِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَا فِيهِ مِنَ الْفَضْلِ
قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ- مَنْ زَارَهُ يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ
أُخْرِجَهُ اللَّهُ مِنْ دُنُوبِهِ كَمَوْلُودٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ ...

- آزادی از آتش و امن در روز فزع و ترس بزرگ-تر: قَالَ
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اللَّهِ وَ فِي اللَّهِ أَعْتَقَهُ اللَّهُ مِنَ
النَّارِ وَ آمَنَهُ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ....

۲. معادل ثواب عملی دیگر

- پاداش صد هزار شهید: مَنْ زَارَ قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَارِفًا
بِحَقِّهِ غَيْرَ مُتَجَبِّرٍ وَ لَا مُتَكَبِّرٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ مِائَةِ أَلْفِ شَهِيدٍ...^۱
- پاداش آزاد کردن هزار برده و انفاق بار هزار اسب در راه
خدا: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ عَرَفَةَ-

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۷۵، باب استحباب زیارة امیر
المؤمنین علیه السلام.

كَتَبَ اللَّهُ لَهُ... وَ عَتَقَ أَلْفَ نَسَمَةٍ وَ حُمْلَانَ أَلْفِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَ سَمَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَبْدِي.

- پاداش هزار شهید از شهدا بدر و هزار روزه دار و هزار
صدقه مقبول: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ
قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقًا وَ تَقَطَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ عَلَيْهِ
حَسْرَاتٍ- قُلْتُ وَ مَا فِيهِ قَالَ مَنْ أَتَاهُ تَشَوُّقًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ.... أَجْرَ أَلْفِ
شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَجْرَ أَلْفِ صَائِمٍ وَ ثَوَابَ أَلْفِ صَدَقَةٍ
مَقْبُولَةٍ....

۳. معادل شدن با عملی دیگر

- هر گام معادل هزار حج و عمره مقبول: لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا
لِمَنْ زَارَ جَدَّكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا ابْنَ مَارِدٍ مَنْ زَارَ جَدِّي
عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةً مَقْبُولَةً وَ عُمْرَةً مَبْرُورَةً.^۲
- هر گام معادل یک حج و هر پا برداشتن یک عمره: عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ مُحْتَسِبًا لَا أَشْرًا وَ لَا بَطْرًا وَ لَا

۱. - فی المصدر- و عتق ألف نسمة و حملان ألف فرس
فی سبیل الله.

۲. تهذیب الأحکام، ۶ ۲۱، باب ۷.

رِيَاءَ وَلَا سُمْعَةً.... يُكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةٌ وَ كُلُّ مَا رَفَعَ قَدَمًا عُمْرَةً.

- معادل صد جنگ همراه با نبی مرسل یا امام عادل: قُلْتُ

لَأُبَيَّ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رُبَّمَا فَاتَنِي الْحَجُّ فَأَعْرِفُ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ أَحْسَنْتَ يَا بَشِيرُ... وَ مَنْ أَتَاهُ فِي يَوْمٍ عِيدٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ حَجَّةٍ وَ مِائَةَ عُمْرَةٍ وَ مِائَةَ غَزْوَةٍ مَعَ نَبِيِّ مُرْسَلٍ أَوْ إِمَامٍ عَادِلٍ^١.

- معادل هزار هزار حج همراه قائم و آزاد کردن هزار برده:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ عَرَفَةَ- كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَجَّةٍ مَعَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ- وَ أَلْفَ عُمْرَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ- وَ عِتَقَ أَلْفَ نَسَمَةٍ وَ حُمَلَانَ أَلْفِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ^٢ وَ سَمَّاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَبْدِي.

١. - فی نسخه زیاده- و من أتاه يوم عرفة عارفا بحقه كتب الله له ألف حجة و ألف عمرة مبرورات متقبلات، و ألف غزوة مع نبی مرسل أو إمام عادل) هامش المخطوط).

٢. فی المصدر- و عتق ألف ألف نسمة و حملان ألف ألف فرس فی سبیل الله.

۴. حقّی بر پیامبر ﷺ یا تعهدی از سوی آن حضرت
 -حقّ زیارت: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَا أَبَتَاهُ
 مَا جَزَاءُ مَنْ زَارَكَ فَقَالَ ﷺ يَا بَنِيَّ مَنْ زَارَنِي حَيًّا أَوْ مَيِّتًا كَانَ حَقًّا
 عَلَيَّ أَنْ أَزُورَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأُخَلِّصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ.^۱
 -تعهد رهاسازی از شدائد: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَلِيُّ مَنْ
 زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي أَوْ زَارَكَ فِي حَيَاتِكَ أَوْ بَعْدَ مَوْتِكَ أَوْ زَارَ
 ابْنَيْكَ فِي حَيَاتِهِمَا أَوْ بَعْدَ مَوْتِهِمَا ضَمِنْتُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ أُخَلِّصَهُ
 مِنْ أَهْوَالِهَا وَشَدَائِدِهَا حَتَّى أَصِيرَهُ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي.
 آنچه در رابطه با این ثواب‌ها باید مورد توجه قرار گیرد یکی
 فهم و درک این ثواب‌ها و تأثیر آنها در حرکت و سیر ماست تا
 اشتیاق به زیارت^۲ و ثواب آن در دل و جان ما جوانه زند و شاخ

۱ ابن قولویه، کامل الزیارات، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۵۶ ش.

۲. کامل الزیارات، باب پنجاه و ششم ثواب کسی که از روی شوق
 به زیارت حضرت امام حسین علیه السلام برود. حدیث سوم: حَدَّثَنِي
 الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ
 عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ
 قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقًا وَتَقَطَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ عَلَيْهِ

حَسَرَاتٍ - قُلْتُ وَ مَا فِيهِ قَالَ مَنْ أَتَاهُ تَشَوُّقًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حِجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ وَ أَلْفَ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ - وَ أَجْرُ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَجْرُ أَلْفِ صَائِمٍ وَ ثَوَابُ أَلْفِ صَدَقَةٍ مَقْبُولَةٍ - وَ ثَوَابُ أَلْفِ نَسَمَةٍ أُريدَ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ وَ لَمْ يَزَلْ مَحْفُوظًا سَنَّتَهُ مِنْ كُلِّ آفَةٍ أَهْوَنُهَا الشَّيْطَانُ وَ وَكَلَّ بِهِ مَلَكٌ كَرِيمٌ يَحْفَظُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ وَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ فَإِنْ مَاتَ سَنَّتَهُ حَضَرَتُهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ - يَحْضُرُونَ غُسْلَهُ وَ أَكْفَانَهُ وَ الْاسْتِغْفَارَ لَهُ وَ يُشْعِنُونَهُ إِلَى قَبْرِهِ بِالْاسْتِغْفَارِ لَهُ - وَ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ وَ يُؤْمِنُهُ اللَّهُ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ وَ مِنْ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ أَنْ يَرَوْعَانَهُ [يُرَوَّعَاهُ] - وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يُعْطَى كِتَابُهُ بِيَمِينِهِ وَ يُعْطَى لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نُورًا [نُورٌ يُضِيءُ لِنُورِهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ يُنَادِي مُنَادٍ هَذَا مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ شَوْقًا إِلَيْهِ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا تَمَنَّى يَوْمَئِذٍ أَنَّهُ كَانَ مِنْ زَوَّارِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ].

حسن بن عبد الله، از پدرش، از حسن بن محبوب، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم، از حضرت ابی جعفر علیه السلام، آن حضرت فرمودند: اگر مردم می دانستند که در زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیه السلام چه فضل و ثوابی است، حتماً از شوق و ذوق قالب تهی می کردند و به خاطر حسرت ها نفس هایشان به شماره افتاده و قطع خواهد شد. راوی می گوید: عرض کردم: در زیارت آن حضرت چه اجر و ثوابی می باشد. حضرت فرمودند: کسی که از روی شوق و ذوق به زیارت آن حضرت رود خداوند متعال هزار حج و هزار

و برگ بگستراند و دیگری درک ارتباط این ثواب‌ها با زیارت و

عمره قبول شده برایش می‌نویسد و اجر و ثواب هزار شهید از شهدا بدر و اجر هزار روزه‌دار و ثواب هزار صدقه قبول شده و ثواب آزاد نمودن هزار بنده که در راه خدا آزاد شده باشند برایش منظور می‌شود و پیوسته در طول ایام سال از هر آفتی که کمترین آن شیطان باشد محفوظ مانده و خداوند متعال فرشته کریمی را بر او موکل کرده که وی را از جلو و پشت سر و راست و چپ و بالا و زیر قدم نگهدارش باشد و اگر در اثناء سال فوت کرد فرشتگان رحمت الهی بر سرش حاضر شده و او را غسل داده و کفن نموده و برایش استغفار و طلب آمرزش کرده و تا قبرش مشایعتش نموده و به مقدار طول شعاع چشم در قبرش وسعت و گشایش ایجاد کرده و از فشار قبر در امانش قرار داده و از خوف و ترس دو فرشته منکر و نکیر بر حذرش می‌دارند و برایش دربی به بهشت می‌گشایند و کتابش را به دست راستش می‌دهند و در روز قیامت نوری به وی اعطا می‌شود که بین مغرب و مشرق از پرتو آن روشن می‌گردد و منادی نداء می‌کند: این کسی است که از روی شوق و ذوق حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت کرده و پس از این نداء احدی در قیامت باقی نمی‌ماند، مگر آنکه تمنا و آرزو می‌کند که کاش از زوَّار حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام می‌بود.

شرایط آن است تا از سوی این همه ثواب بدون تحلیل نماند و از دیگر سو، توقع بی حساب از اعمال در ما شکل نگیرد که صرف عمل برای رسیدن به این ثوابها کافی نیست که باید با شرایطی همراه بود گرچه در هر حال امید به فضل پروردگار مهربان و کریم راهها را نزدیک می کند و هر پاداشی در مقایسه با کرم و فضل او کوچک است.

برای فهم و درک این ثوابها باید حرکت و سلوک خود، گستره مفهوم گناه، و آثار گناه را در هستی، در جامعه و در حرکت خود بشناسیم همچنین باید احوال و شدائد مرگ و قیامت را دریافته باشیم تا وسعت گرفتاری خود را شناخته و سنگینی هیزم آتشی را که با رفتار خود جمع کرده ایم بر پشت خویش احساس کنیم^۱ و به اشتیاق راهی میان بر برای رهایی از این همه برسیم و با شنیدن روایات ثواب زیارت مطلوب خود را بیابیم و بار سفر ببندیم.

۱. زیارت امام رضا (علیه السلام): «عائذاً مما جنیت علی نفسی و احتطبت علی ظهری.» (مفاتیح الجنان)

دوستی که هر ساله فرصت سفر عمره برایش فراهم بود می‌گفت که من در مقایسه با کارهایی که دارم وجهی برای سفر عمره نمی‌بینم به او گفته شد که اگر کوله‌بار هیزمی را که بر دوش خود داریم حس کنیم و زنگاری را که بر دل و جانمان نشسته درک کنیم و ناتوانی خود را برای نجات از این همه به تجربه یافته باشیم چشم براه چنین فرصتی خواهیم بود و با درک این فرصت شتابان بار سفر می‌بندیم. این هم از رحمت واسعه حق است که راه‌های بسیاری را برای تطهیر و پاک شدن ما گذاشته است اما ما که آلودگی خود را حس نمی‌کنیم این مهر و لطف او را در نمی‌یابیم و قدر این راه‌ها را نمی‌شناسیم.

برای درک ارتباط این حجم از ثواب با زیارت باید بدانیم ثواب هر عمل به معرفت نسبت به آن عمل و آثار آن^۱ و به

۱. « هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ » (زمر، ۹) «ضَرْبَةُ عَلَى يَوْمِ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» (اقبال الاعمال، سید بن طاوس، ص ۴۶۷) یک ضربت علی در روز جنگ خندق از تمامی عبادت‌ها افضل است، زیرا علی رابطه این ضربت را با عبادت تمامی خلق دیده و با این بینش این گام را برداشته و این ضربت را فرود آورده است.

انگیزه عامل^۱ و به شرایط^۲ عمل و به شرایط عامل و توانایی و امکانات او^۳ بستگی دارد.

۱. در بینش اسلامی عمل ملاک ارزش نیست؛ که عمل‌ها را با عامل‌ها و انگیزه‌هایش می‌سنجند: «كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (اسراء، ۸۴) هر کس عملش بر طبق نیتی است که به عمل شکل می‌دهد. در اصول کافی جلد دوم بحث کفر و ایمان، امام شاکله را به نیت تفسیر کرده است. «أَمَّا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ». عمل با جهت آن و نیت آن نقد می‌خورد. (تهذیب، ج ۱، ص ۸۳ و ۱۸۶).
۲. « لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلَ أُولَئِكَ أَكْبَرُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا ». (حدید، ۱۰)
۳. «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم، ۳۹) سعی مطرح است، نه عمل و نه توانایی‌ها. سعی نسبت عمل به توانایی‌هاست. همین است که اگر پیرزنی برای ساختمان بنایی یک روز از غذای خود کم کند و چند آجر هدیه کند و ثروتمندی میلیون‌ها تومان کمک بدهد، این آجرها از آن مقدار ثروت پرازش‌تر است؛ چون پیرزن یک روز از غذای خودش محروم گردیده و انفاق رزق کرده و آن دیگری انفاق پس انداز. اگر آن ثروتمند آن قدر کمک کند که یک روز از غذایش محروم شود، تازه در سطح همان پیرزن است. و فوز و بهره و فضل آنها یکی است

اما در مورد زیارت افزون بر اینها باید جایگاه امامت و ولایت را در هستی و در زندگی خود بشناسیم تا به درک جایگاه ولایت مداری و وفا به عهد ولایت، در هستی و جامعه برسیم و نقش زیارت را به عنوان تمامیت وفا به عهد، در این گستره در-یابیم.

امامت اتمام نعمت است^۱ تمامی نعمت‌های هستی با این نعمت است که جهت می‌یابد و به تمامیت می‌رسد.

امامت اکمال دین است دین یعنی راه و روش حرکت در هستی نظاممند، با امامت و ولایت است که تحقق می‌یابد و به کمال می‌رسد. که بدون امامت نه اعمال ما در جایگاه خود می‌نشیند و با نظام هستی هماهنگ می‌شود و نه پراکنده‌های درون جامعه به وحدت می‌رسد و نه حرکت نسل‌ها در طول تاریخ با هم هماهنگ می‌شوند. پس وفا به عهد امامت، حرکت درست و متناسب با قوانین و سنن هستی است حرکتی که

۱. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا.» (مائده، ۳)

تمامی هستی با آن همراه است و به آن امداد می‌رساند و همین است که با وفاداری به عهد امامت و پیروی از ائمه علیهم‌السلام تمامی نعمت‌های به تمامیت می‌رسد.

با این فهم از امامت و دین جایگاه زیارت که تجدید پیمان و تمامیت وفا به عهد با ائمه علیهم‌السلام است و هجرت به سوی خدا و رسول اوست، روشن می‌شود و ارتباط زیارت، زیارتی همراه با شرایط زیارت و با انگیزه‌های بلند آن، با این همه ثواب فهمیده می‌شود.

بخش دوم:

آداب زیارت

مقدمه

هر چیزی ظاهری دارد و باطنی، که باید برای رسیدن به مطلوب، هم توجه به ظاهر داشت و آداب آن را رعایت نمود و هم به باطن و آداب آن مقید بود؛ چرا که اگر فقط ظاهر را رعایت کرد، ریا حاصل می‌شود و نمی‌توان به مقصود رسید. با رعایت آن ظاهر و آداب ظاهر از روی اخلاص است که می‌توان به باطن رسید. زیارت نیز آدابی دارد که مراعات آنها هم بهره و ثواب در پی دارد و هم زمینه دستیابی به رهاوردهای معنوی را فراهم می‌کند و مایه ارتباط معنوی و روحی بیشتر با مزور می‌شود. با این ارتباطات است که می‌توان خشنودی و رضایت حق را طلبید و موجب قرب او شد. اهل بیت علیهم‌السلام نیز جهت دستیابی زائر به این تشرف و دیدار، آدابی را ذکر نموده‌اند که

بدون آن آداب و یا نقصی در آن، زیارت ناقص و آن قرب و محبت حاصل نخواهد شد. امام صادق علیه السلام به محمد بن مسلم می‌فرماید:

هر گاه به زیارت مرقد امیرالمؤمنین علیه السلام رفتی
 غسل زیارت کن، پاکیزه‌ترین جامه‌هایت را
 بپوش، بوی خوش استعمال کن و با آرامش و
 وقار حرکت و وقتی به باب‌السلام رسیدی رو به
 قبله بایست و سه بار تکبیر گفته و بعد زیارت را
 بخوان.^۱

همچنین زیارت آداب باطنی دارد که بدانی که در محضر
 امام هستی و ایشان را مورد خطاب قرار داده که با گفتن
 «السلام علیک یا امیرالمؤمنین» در حضور ایشان ایستاده‌ای و
 عهد خویش را تجدید خواهی نمود پس باید تمام وجودت را
 برای حضرت خالص گردانی و غسل درون نمایی و با پاکسازی
 درون از کبر و ریا با آداب توبه، خالص و با لباس صدق و صفا،

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۵.

تواضع و خشوع این حضور و تشریف را درک نمایی و هر چه تو را از او جدا می کند بر خود حرام کنی و در این حال بواسطه قلبت با ملائکه طواف عشق کنی.^۱

زیارت فقط ایستادن در مقابل ضریح نیست، بلکه خشوع در برابر یار است نه دیوار که تو عبدی و مزور مولا. هم باید برای حضور طهارت ظاهر داشت و هم طهارت روح و روان. و حال که در سرزمینی که «لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ»، به شما اذن ورود داده اند، برای نیل به این اهداف در ابتدا به صورت اختصار تعدادی از آداب ظاهری و بعد آداب باطنی را ذکر خواهیم نمود.

۱. مفاتیح الجنان، ص ۳۱۱.

فصل اول:

آداب قبل از سفر

عن ابی عبدالله علیه السلام قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ الْخُرُوجَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَصُمْ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَالْخَمِيسِ وَيَوْمَ الْجُمُعَةِ.^۱

۱. غسل

در مورد غسل روایات بسیاری داریم از جمله: «وَاغْتَسِلْ تِلْكَ اللَّيْلَةَ قَبْلَ الْمَغْرِبِ ثُمَّ تَنَامُ عَلَى طَهْرٍ فَإِذَا أَرَدْتَ الْمَشْيَ إِلَيْهِ فَاغْتَسِلْ وَلَا تَطِيبْ وَلَا تَدَّهِنْ وَلَا تَكْتَحِلْ حَتَّى تَأْتِيَ الْقَبْرَ».
عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام: أَنَّهُ سَأَلَ عَنِ الزَّائِرِ لِقَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَقَالَ: مَنْ اغْتَسَلَ فِي الْفُرَاتِ ثُمَّ مَشَى إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ يَرْفَعُهَا وَيَضَعُهَا حَجَّةٌ مُتَقَبِّلَةٌ مِمَّنَاسِكِهَا.^۲

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۳۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۳۹.

۳. بحار الانوار، ۹۸، ص ۱۴۷.

۲. هنگام غسل کردن بگو:

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَ طَهْرًا وَ حِرْزًا وَ كَافِيًا مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ وَ مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَ عَاهَةٍ وَ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي وَ جَوَارِحِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ مَخْيِي وَ عِظَامِي وَ عَصَبِي وَ مَا أَقْلَتِ الْأَرْضُ مِنِّي وَ اجْعَلْهُ لِي شَاهِدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَوْمَ حَاجَتِي وَ فَقْرِي وَ فَاقَتِي.^۱

اما نکته مهم این است که در روایت آمده که در صورت عذر و یا هر دلیل دیگر حضرت فرمود: إِذَا كُنْتَ مِنْهُ قَرِيبًا يَعْنِي الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنْ أَصَبْتَ غُسْلًا فَاغْتَسِلْ وَ إِلَّا فَتَوَضَّأْ ثُمَّ أَتِهِ. تذکر: روحانیون محترم باید تذکر لازم را نسبت به آب فرات و غسل زائران، عنایت داشته باشند.

الف: با توجه به ازدحام جمعیت در اربعین و عدم امکان غسل، یاد آور شوند که غسل را در ابتدای سفر انجام دهند.
ب: در کربلا در صورت امکان غسل، آب لوله کشی، از فرات بوده و هیچ لزومی جهت غسل در فرات و نهر حسینی نمی باشد، علاوه بر اینکه حرمت برهنه شدن نزد نامحرم نیز وجود دارد.

۱. همان، ص ۱۴۶؛ کامل الزیارات، ص ۱۸۶.

۳. پوشش و لباس مناسب

قَالَ إِذَا أَتَيْتَ الْقُرَاتَ فَاغْتَسِلْ ثُمَّ الْبَسْ ثَوْبَكَ الطَّاهِرِينَ ثُمَّ مَرَّ بِإِزَاءِ الْقَبْرِ.

و در زیارت امیرالمؤمنین آمده: «فَاغْتَسِلْ وَ الْبَسْ ثَوْبَيْنِ طَاهِرَيْنِ غَسِيلَيْنِ أَوْ جَدِيدَيْنِ وَ نَلْ شَيْئًا مِنَ الطَّيِّبِ».
یکی از آداب ظاهری زیارت، پوشش و لباس مناسب است.
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

همچنان که دوست دارید افراد ناآشنا شما را در بهترین حالت خود ببینند در نتیجه خود را برای آنها می آرائید زمانی که نزد برادر مسلمان خود می روید نیز آراسته ظاهر شوید.

و چه شخصیتی بالاتر و والاتر از اهل بیت علیهم السلام که انسان باید با لباس های تمیز و آراسته، حضورشان تشریف یابد. و بداند خوشنودی اهل بیت علیهم السلام در رعایت حجاب و پوشش زائر است که فرمودند: «كُونُوا لَنَا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا».

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۳.

۲. همان، ص ۳۹۲.

۳. خصال، ص ۶۱۲.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸.

تذکر: متأسفانه بعضی از خواهران با مانتو و بدون چادر و یا چادرهای رنگی و بدون جوراب به زیارت می‌روند که لازم است روحانیون عزیز به این نکته توجه داشته باشند.

۴. وصیت

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «مَا يَنْبَغِي لِأَمْرٍ مُسْلِمٍ أَنْ يَبِيتَ لَيْلَةً إِلَّا وَصِيَّتُهُ تَحْتَ رَأْسِهِ»^۱

یکی از مستحبات و نیز آداب سفر وصیت نمودن قبل از سفر و مشخص نمودن کلیه امورات زندگی اعم از بدهی و طلب و دیون است. مسلمان باید هنگام حرکت به مسافرت وصی خود را معین و امورات زندگی را کاملاً مشخص نماید که امام ﷺ فرمودند: «وَأَحْسَنَتِ الْوَصِيَّةَ لِأَنَّكَ لَا تَدْرِي كَيْفَ يَكُونُ عَسَى أَنْ لَا تَرْجِعَ مِنْ سَفَرِكَ»^۲ وصیت‌نامه را دقیق تنظیم کن چرا که تواز آینده خبر نداری و نمی‌دانی چه اتفاقی رخ خواهد داد، شاید از این سفر برنگردی.»

۱. مکارم الاخلاق، ص ۳۶۲؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۴.

۲. بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۳۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۲۲.

تذکر: ضروری است روحانیون در مورد وصیت نامه تذکراتی ارائه نمایند.

۵. صدقه و دعا:

زائر در همه حال، سلامت خود را از رب الارباب می طلبد و لازم است طبق فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام در آستانه سفر بگوید:

إِذَا خَرَجَ أَحَدُكُمْ فِي سَفَرٍ فَلْيَقُلْ اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ
وَالْحَامِلُ عَلَى الظَّهْرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ وَ
إِذَا نَزَلْتُمْ مَنْزِلًا فَقُولُوا اللَّهُمَّ أَنْزِلْنَا مَنْزِلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ
الْمَنْزِلِينَ.

و صدقه دهد چرا که امام صادق علیه السلام فرمود: «تَصَدَّقْ وَ اخْرُجْ
أَيَّ يَوْمٍ شِئْتَ»^۲

بعد از خواندن حمد و معوذتین و توحید و آیت الکرسی بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُ بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ سَلَامَتِي وَ سَلَامَةَ سَفَرِي وَ مَا
مَعِيَ فَسَلِّمْني وَ سَلِّمْ مَا مَعِيَ وَ بَلِّغْني وَ بَلِّغْ مَا مَعِيَ
بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ.^۳

۱. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۳۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۷۵.

۳. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۳۶.

آنگاه خداوند او را با آنچه همراه خود دارد محفوظ داشته و به سلامت به مقصد می‌رساند. و هنگام خروج از خانه بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِي النَّفْسِ وَالْأَهْلِ وَالْمَالِ اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَأَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَلَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ لِأَنَّ الْمُسْتَخْلَفَ لَا يَكُونُ مُسْتَصْحَبًا وَالْمُسْتَصْحَبَ لَا يَكُونُ مُسْتَخْلَفًا.^۱

۶. شروع معنوی سفر با نماز:

چه زیباست زائر از همان آغاز سفر که غسل نموده و ظاهر و باطن خود را از کلیه زشتی‌ها و کدورت‌ها پاک نموده و خود را به لباس تقوا آراسته، حرکتش را با یاد خدا و نماز آغاز نماید؛ چرا که رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که عازم سفر است هیچ چیزی بافضیلت‌تر برای خانواده‌اش باقی نمی‌گذارد، مگر دو رکعت نماز و بعد بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَدُرِّيَّتِي وَدُنْيَايَ- وَآخِرَتِي وَأَمَانَتِي وَخَاتَمَةَ عَمَلِي- إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا

۱. نهج البلاغه، خ ۴۶؛ ر.ک: آداب سفر و زیارت عتبات عالیات، ص ۴۸.

سَأَلَ؛^۱ بارخدایا خود و خانواده و مال و اولاد و دنیا و آخرت و پایان کارم را نزد تو به امانت می‌گذارم و این دعا را کسی نمی‌خواند مگر اینکه آنچه را از خدا خواسته به او عنایت می‌کند.»

تذکر: لازم است زائران را به این نکته متنبه نمود که نماز قضا را در سفر خواندن بهتر از نماز مستحبی است.

۷. خداحافظی و حلالیت طلبیدن:

زائر متخلق به اخلاق و آداب می‌بایست طبق فرمایش امام صادق علیه السلام از برادران دینی خود خداحافظی نموده و سفر خود را به اطلاع آنها برساند. امام علیه السلام فرمود: «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَقٌّ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا أَنْ يُعْلِمَ إِخْوَانَهُ - وَحَقٌّ عَلَى إِخْوَانِهِ إِذَا قَدِمَ أَنْ يَأْتُوهُ.»^۲ مسلمانی که قصد مسافرت دارد شایسته است برادران خویش را آگاه سازد و بر برادران او نیز لازم است هنگام بازگشت به دیدن وی بیایند.

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۸۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۲۸.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۷۵.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَدَّعُوا أَخَاكُمُ - فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلشَّاخِصِ مِنْ أَنْ يَمْضِيَ وَ لِلْمَشِيعِ أَنْ يَرْجِعَ.»

آری! رفتن نزد برادران دینی خود باعث اخوت و رفع کدورت‌ها شده و زائر با حلالیت‌طلبیدن و رفع کلیه خصومت‌ها و ناراحتی‌ها، همان طهارت باطن را کسب نموده و با قلبی تهی از کینه و حسد سفرش را آغاز می‌نماید. هرچند که شیطان در این زمینه بسیار فعال بوده و مانع این اتفاق می‌شود و اجازه نمی‌دهد افراد جهت حلالیت طلبیدن و خداحافظی نزد دوستان و برادران خود روند.

تذکر: شایسته است، اساتید در مورد سفر و زیارت بدون کینه نکاتی را بیان نموده و ضرورت کنارگذاشتن تمامی خصومت‌ها قبل از زیارت را متذکر شوند.

فصل دوم:

آداب حین سفر

۱. ادعیه مأثوره و انس با قرآن

زائر کوی دوست که هدفی جز رضایت مزور و تقرب به ذات اقدس الهی را ندارد باید در این سفر به دنبال ادعیه مأثوره که میراث گرانبهای اهل بیت علیهم السلام بوده و هم راه طلب و رسیدن به حق و هم ادب مناجات و خواستن از حضرت باری تعالی را می‌دانند، باشد. لذا با توجه به اینکه «الدَّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ» است باید گفتارهای ناب اهل بیت علیهم السلام را در این زمینه بیان داشته‌اند، مورد توجه قرار داده و از ادعیه‌ای که مأثوره نبوده خودداری نمود تا بتوان نهایت استفاده را از این فرصت غنیمت شمرد. ادعیه‌ای همچون امین الله، وارث، عاشورا، جامعہ کبیره، و... کلمات نورانی اهل بیت علیهم السلام هستند که راه و رسم بندگی و

عبادت را به ما می‌آموزند و دعا همان اجازه ورود به درگاه ربوبی است که «اذا اراد الله ان يستجيب لعبده اذن له في الدعاء؛ هر گاه خداوند بخواهد که خواهش بنده‌ای را برآورد اجازه (و توفیق) دعا کردن به او عطا فرماید.»^۱

در همین رابطه امام خمینی (ره) فرمودند: «خواندن ادعیه مأثوره و عزاداری برای حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) از افضل قربات و آدم‌ساز است.»^۲ همچنین یکی از اعمال شایسته در این اماکن استجابت دعا، تلاوت قرآن می‌باشد؛ چراکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ وَ سِتْرٌ فِي النَّارِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ؛ برتوباد به خواندن قرآن. زیرا خواندن قرآن کفاره گناهان است و پرده‌ای در برابر آتش و موجب ایمنی از عذاب است.»

و نیز فرمود: «يا بنی لا تغفل عن قراءة القرآن فان القرآن يحيى القلب وينهى عن الفحشاء والمنكر والبغی؛ فرزندم از خواندن قرآن غافل مباش، زیرا که قرآن دل را زنده می‌کند و از فحشا و

۱. منتخب میزان الحکمه، ح ۲۱۱۳.

۲. استفتائات امام خمینی، ج ۳، ص ۵۸۲.

زشتکاری و ستم و گناه باز می‌دارد.^۱ پس با دعا، و قرائت قرآن و تدبیر در آنها می‌توان توشه یک عمر را یک‌شبه برداشت.

۲. اخلاص:

یکی از آداب باطنی زیارت و عبادت، اخلاص است؛ چنانکه خداوند تبارک تعالی در حدیث قدسی می‌فرماید:

مَنْ شَغَلَهُ ذِكْرِي عَنْ مَسْأَلَتِي أُعْطِيَتهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ السَّائِلِينَ.
کسی که یاد من او را چنان به خود مشغول کند که فراموشش شود از من چیزی بخواهد بهتر از آنچه به درخواست‌کنندگان می‌دهم به او عطا می‌کنم.^۲

زائران عاشق و بلندهمتی که در این ضیافت جز در اندیشه یار نیستند و نه در فکر دیوار و عنایت‌های یار، خدا نیز چنان عنایتی به آنها کند که خواهش‌کنندگان از خواهش آن درمانده‌اند. و این است که حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ عَرْزَ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ.

۱. میزان الحکمه، ح ۵۱۸۶ - ۵۱۸۷.

۲. همان، ج ۲، باب ۴، ح ۱۲۰۱.

هر کس عبادت خالص خود را به سوی خدا فرا
فرستد، خداوند عزوجل بهترین چیزی که مصلحت
اوست برایش فروفرستد.

و این اخلاص و عبادت خالص، همان است که رسول
اکرم ﷺ فرمود: إِذَا عَمِلْتَ عَمَلًا فَأَعْمَلَ اللَّهُ خَالِصًا - لِأَنَّهُ لَا يَقْبَلُ مِنْ
عِبَادِهِ الْعُمَالِ إِلَّا مَا كَانَ خَالِصًا.^۱ ولایدرک احد رقعة الاخرة الا
بالاخلاص العمل و تقصیر الامل و لزوم التقوی.^۲

۳. خضوع و خشوع

اگر زائر بداند در محضر چه بزرگ و صاحب منزلتی حاضر
شده و توفیق دیدار چه عزیزی را به دست آورده است، چنان
برخود می لرزد و از دنیا و هیاهوی آن جدا می شود که جز مزور
و رب مزور را نخواهد دید. امام سجاد علیه السلام وقتی وارد مسجد
کوفه شدند، چنان با خدای خویش خلوت گزیده و با وجودی
خاضع و خاشع در برابر حضرت حق ناله می زدند که تمام بدن
مبارک حضرت به حرکت درآمده بود و از شوق و اشتیاق این

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۳.

۲. عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۴۳.

دیدار حتی دیگران را متحیر کرده بود. چنان با خضوع و خشوع دعای «قَالَ إِلَهِي إِن كُنْتُ قَدْ عَصَيْتُكَ فَقَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ الْإِيمَانِ بِكَ مَنَّا مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لَا مَنَّا مِنِّي بِهِ عَلَيْكَ» را می‌خواند که ابوحمزه ثمالی می‌گوید: وقتی تکبیر می‌گفتند و دعا را می‌خواندند تمام موهای بدن من راست ایستاد. وقتی سؤال کردم برای چه تشریف آورده‌اید؟ فرمود: برای آنچه که دیدی آمدم، آمدم نماز بخوانم.^۱

آری! باید عبد اینگونه در محضر مولا و ارباب خویش سربندگی فرو آورد و راز و نیاز نماید که تمام اعضا و جوارح او در برابر حضرت حق خاضع و خاشع باشد. لذا زائر باید اینگونه در برابر اهل بیت عصمت و طهارت باشد و وقتی دلش خاشع شد وارد حرم مطهر شده و عرض ارادت و محبت نماید.

آیت الله العظمی بهجت رحمته الله فرمودند:

هر زمان به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف می‌شوید به قلبتان رجوع کنید و اشک چشمتان؛ اگر دیدید در قلب تحول ایجاد شده و قلب خاضع و خاشع گردیده و اشک جاری شد، بدانید

۱. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۳۸۹.

اذن ورود گرفته‌اید. چرا که اشک چشم و خشوع قلب اذن ورود امام حسین علیه السلام است.^۱

امام علی علیه السلام فرمودند: «نعم عون الدعاء الخشوع؛^۲ خشوع چه یاور خوبی برای دعاست.» انسانی که دست به دعا برداشته با این رقت قلب و خضوعی که پیدا کرده می‌تواند کلیدهای استجاب را بدست آورد. و این حاصل نخواهد شد جز با راز و نیاز با خدا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْخَاشِعِ فَأَرْبَعَةٌ مُرَاقِبَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَ رُكُوبُ الْجَمِيلِ وَ التَّفَكُّرُ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الْمَنَاجَاةُ لِلَّهِ.^۳
 نشانه خاشع چهار چیز است: حساب بردن از خدا در نهان و آشکار، انجام کارهای نیک، اندیشیدن برای روز قیامت و راز و نیاز با خدا.

۴. ذکر و تکبیر و تسبیح:

امام صادق علیه السلام در مورد وظایف و خصوصیات زائر می‌فرماید: «وَيَلْزِمُكَ الْخُشُوعُ وَ كَثْرَةُ الصَّلَاةِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».^۴

۱. مصباح المتهجد، ص ۷۲۰؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۳۴.

۲. غررالحکم، ح ۹۹۴۵.

۳. تحف العقول، ص ۲۰؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۲۰.

۴. کامل الزیارات، ص ۱۳۱.

یکی از عنايات حضرت باری تعالی بر بنده اش، توفیق زیارت عتبات عالیات است و زائر هوشیار و باهوش می بایست فرصت ها را غنیمت شمرده و در همه حال به ذکر و تکبیر و تسبیح خداوند مشغول شود. او از کوچک ترین فرصت ها استفاده خواهد نمود و این سفر را ره توشه عمر خود خواهد کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لیس عمل احب الی الله تعالی ولا انجی لعبد من کل سیئة فی الدنیا والاخر من ذکر الله.»^۱

هر که محب اهل بیت علیهم السلام شده می داند که ذکر و یاد خدا لذت محبان است.^۲ و می داند که هر لحظه که بر او بگذرد و او در آن لحظه به یاد خدا نباشد در روز رستاخیز برای آن لحظه افسوس می خورد.^۳ او می خواهد با اهل بیت علیهم السلام انس بگیرد و می داند کلید آن فقط ذکر است.^۴

با این انسی که گرفته، پی برده است که ذکر، شیطان را دور و سینه را صیقل و دلش را آرام می کند.^۵

۱. کنز العمال، ح ۳۹۳۱؛ منتخب میزان الحکمه، ح ۲۳۲۱.

۲. امالی، طوسی، ج ۸، ص ۸.

۳. همان، ج ۷۹، ص ۱۱۶.

۴. غرر الحکم، ص ۵۴۱.

۵. همان، ص ۴۰۴.

پس مهم این است که زائر در این مدت کوتاه بتواند نهایت استفاده را برده و در همه حال ذاکر باشد. بداند که یکی از آداب حرم‌های مطهر، گفتن تکبیر و تسبیح است. و با حال تکبیر و تسبیح وارد حرم شده و دل خود را مصفا نموده باشد. و با توجه و انابه پروردگار ربوبی و درگاه کرم اهل بیت علیهم‌السلام وارد شود که امام رضا علیه‌السلام فرمود: «وَعَلَيْكَ بِكَثْرَةِ الاسْتِغْفَارِ وَالتَّسْبِيحِ وَالتَّهْلِيلِ وَالتَّكْبِيرِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

۵. اذن دخول

هدف اصلی از زیارت اهل بیت علیهم‌السلام تقرب و تشرف به درگاه ذات الهی است و این تشرف حاصل نخواهد شد مگر با حضور قلب و توجه کامل و این حضور قلب نیز حصولش مشروط به رقت قلب و خضوع و خشوع عبد می‌باشد.

لذا یکی از آداب زیارت خواندن اذن دخول جهت ورود به دریای بیکران محبت اهل بیت علیهم‌السلام است. زائر باید کوچکی خود و عظمت اهل بیت علیهم‌السلام را درک و ادب حضور را نگه داشته و بر درب آستان توقف نموده و اذن دخول را بخواند و اگر رقت قلب

حاصل و قلب خاشع و اشک روان شد، وارد شود.^۱ بداند که آن بزرگواران می‌بینند و سلام تو را می‌شنوند و از درون تو آگاهند.

وَأَعْلَمُ أَنَّ رُسْلَكَ وَ خُلَفَاءَكَ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ يَرَوْنَ مَكَانِي
وَزَمَانِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيَرُدُّونَ سَلَامِي وَأَنَّكَ حَبَبْتَ
عَنْ سَمْعِي كَلَامَهُمْ وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ.^۲

بعد از خواندن ادعیه مأثوره وارد حرم کبریایی اهل بیت (علیهم السلام) شوند.

۶. رعایت ادب و وقار نسبت به حضرات معصومین (علیهم السلام):

یکی از آداب مهم در زیارت که متأسفانه عمل نمی‌شود رعایت ادب و وقار نسبت به حضرات و مراقد شریف آن بزرگواران است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «هیچ زیوری همچون آداب نیست؛^۳ چرا که ادب داشتن موجب تزکیه اخلاق می‌شود.»^۴

۱. مصباح المتعجد، ص ۷۲۰؛ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۳۴.

۲. مصباح الزائر، ص ۴۴.

۳. منتخب میزان، ص ۱۲۶.

۴. غررالحکم، ح ۵۵۲۰؛ منتخب میزان الحکمه، ص ۱۳۶.

و خداوند تبارک و تعالی ما را مأمور به رعایت ادب نسبت به اماکن متبرکه و حضرات معصومین علیهم السلام نموده است: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى»^۱

چرا که لازم است وقتی به نزدیک آن مراقد شریف رسیدیم کفش هایمان را درآوریم و با احترام، حضورشان شرفیاب شویم و همچنین فرمود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ
إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ
فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ
أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ.^۲

پس مأموریم به رعایت ادب و وقار و سکوت در برابر نبی مکرم و اهل بیت علیهم السلام ایشان که حرمت این بزرگواران بعد از حیاتشان همچون زمان حیات لازم و واجب است.^۳

۱. طه، ۱۲.

۲. الحجرات، ۲.

۳. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۵.

و حرمت اهل بیت نیز همچون حرمت پیامبر ﷺ است که مسلمانان مجاز نیستند در محضر ایشان صدای خود را بلند نمایند به عبادتی همچون صلوات و دعا و نه به کلامی غیر عبادت که دو معصیت است. اولین معصیت بی حرمتی نسبت به پیامبر و اهل بیت ایشان و دوم آزدن دیگر زائران و به هم زدن خضوع و خشوع و عبادت آنها، که به نکته اول در آیه شریفه اشاره شده است: «لَا تَرْفَعُوا... وَلَا تَجْهَرُوا... أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» که موجب از بین رفتن و سوختن عمل است و نکته دوم اینکه پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَانِي؛ هر کس مؤمنی را بیازارد بی گمان مرا آزارده است.» و هر کس چنین عملی را انجام دهد نه اینکه مقرب نشده، بلکه موجب نارضایتی پیامبر ﷺ و خداوند تبارک و تعالی شده است؛ چرا که امام صادق علیه السلام فرمود:

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِيَأْذَنْ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ.^۲

خداوند بزرگ فرموده است: هر که بنده مؤمن مرا بیازارد بامن اعلان جنگ دهد.

۱. همان، ج ۶۷، ص ۷۲؛ منتخب میزان الحکمه، ص ۱۷۲.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۵۰؛ منتخب میزان الحکمه، ص ۱۷۵.

پس لازم است روحانیون محترم زائران را از این ادب مهم زیارت آگاه نموده تا فضای ملکوتی حرم که محل رفت و آمد ملائکه است با صدای بلند زائران آلوده نگردد تا همه بتوانند از این فرصت استفاده نمایند.

۷. پرهیز از سخنان بیهوده و کارهای لغو

در جامعه کنونی که گروه‌های مختلف اعتقادی به دنبال ضربه‌زدن به شیعه و اهل بیت علیهم‌السلام هستند؛ بعضی از شیعیان نادانسته دست به اعمالی می‌زنند که خود این عمل بهانه برای دشمنان دین می‌گردد. یکی از این اعمال، لعن و سب خلفا در حرم‌های شریف و سینه‌خیز رفتن در بین الحرمین و نزدیک به حرم‌های اهل بیت علیهم‌السلام و بستن قلاده و زنجیر به گردن است. ولی وقتی به آیات و روایات اهل بیت علیهم‌السلام مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگام زیارت قبور می‌فرماید: «قُزُورُهَا وَ لَا تَقُولُوا هُجْرًا»^۱ آری! در زیارت اهل بیت علیهم‌السلام که دل‌ها را رقیق و انسان را یاد آخرت و مرگ می‌اندازد نباید سخنان بیهوده گفته شود. و انسان نباید دهان به بدی و زشتی باز کند.

۱. عوالی الثالی، ج ۱، ص ۴۵.

وقتی کلمات بیهوده گفتن از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دور است، چطور به خود اجازه می‌دهیم و دست به چنین اعمالی می‌زنیم که موجب وهن بر اهل بیت علیهم السلام است؛ مگر نفرموده‌اند:

اتَّقُوا اللَّهَ كُونُوا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا حَبَبُونَ إِلَى النَّاسِ وَلَا تَبْغُضُونَا جُرُوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ^۱

از خداوند بترسید و زینت باشید و مایه ننگ و عار نگردید، ما را محبوب ایشان نمایید نه مبغوضشان. هر دوستی و محبتی را به سوی ما جذب و هر زشتی و بدی را از ما دفع کنید.

و همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ مَنْ حَبَبَنَا إِلَى النَّاسِ وَلَمْ يَبْغُضْنَا إِلَيْهِمْ.^۲

خداوند رحمت کند آن کسی را که ما را در نظر مردم محبوب کند و مبغوض مردم نسازد.

محدث قمی در مفاتیح الجنان ادب بیست و یکم می‌نویسد:

ترک نمودن سخنان ناشایسته و کلمات لغو و اشتغال به صحبت‌های دنیوی که همیشه همه جا

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۴۸.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۲۲۹.

مذموم است و قبیح و مانع رزق و جلب قساوت
قلب است؛ خصوصاً در این بقاع مطهره.^۱

هدف زائر از زیارت، بهره‌وری و بهره‌مندی از فضای ملکوتی
این بقاع است و سخنان بیهوده و اعمال ناشایسته در این بقاع
مانع جلب رضای الهی و محروم شدن از فیوضات و همچنین
مانع حضور قلب و توجه زائران دیگر می‌گردد که خود ظلم
بزرگی بوده و روایات بسیاری در این باره وارد شده است.
و ثالثاً اینگونه اعمال، چنانچه ذکر شد، بهانه‌ای است در
دست دشمنان و منافقان که باعث ریختن خون بسیاری از
مسلمین در سرزمین‌های اسلامی شده است.
تذکر: روحانیون گرامی لازم است که در مورد برخورد با این
افراد با زبان لَین و پسندیده آنان را از این کار نهی نموده تا
فضای نورانی و ملکوتی حرم‌های مطهر مکدر نگردد.

۸. عدم مزاحمت برای دیگران:

یکی از اعمالی که زائران مشتاق به انجام آن هستند،
استلام ضریح مبارک اهل بیت (علیهم‌السلام) و بوسیدن آن است. اما

۱. فرهنگ زیارت، ص ۳۵۰.

نکته مهم در این عمل عدم مزاحمت برای دیگران و آزار نرساندن به دیگر زائران است؛ چنانکه امام صادق علیه السلام هنگام شلوغی جمعیت از استلام حجر الاسود خودداری می فرمودند و دلیل را عدم آزار زائران و همچنین عدم اذیت و آزار خودشان بیان فرموده اند. «قال: كَرِهَ أَنْ أُؤْذِيَ ضَعِيفاً أَوْ أَتَّأْدَى»^۱.

امام رضا علیه السلام نیز در مورد لمس حجر الاسود فرمودند: «در صورت ازدحام با دست اشاره کن»^۲.

حال باتوجه به توصیه هایی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده، باید زائران ضمن رعایت ادب و وقار ورود به حرم های شریف در صورت ازدحام از رفتن کنار ضریح خودداری نموده، چراکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جناب ابوذر فرمود: «كُفَّ أَذَاكَ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّهُ صَدَقَهُ تَصَدَّقْ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ»^۳.

و همچنین طبق فتوای علما باید از رفتن در هنگام شلوغی خودداری کرد؛ زیرا این عمل نه اینکه مستحب نیست، بلکه از جهت اذیت دیگران حرام می باشد.^۴

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۹.

۲. تهذیب، ج ۵، ص ۱۰۳.

۳. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۵۴.

۴. جامع الفتاوی، ص ۹۵.

چه بسا افرادی دیده شده که در این ازدحام دچار سانحه و صدمه شده‌اند. پیامبر ﷺ فرمودند:

مَا مِنْ عَمَلٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَى رَسُولِهِ - مِنَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ
وَالرَّفْقِ بِعِبَادِهِ - وَ مَا مِنْ عَمَلٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ
الْإِشْرَاكِ بِاللَّهِ تَعَالَى - وَ الْعُنْفِ عَلَى عِبَادِهِ.

بهترین عمل را محبت و مهربانی به زائران دانسته‌اند. پس لازم است زائر بعد از زیارت خود، جای خود را به دیگران داده تا دیگران نیز از آن مکان شریف استفاده ببرند که خود این رفتار و عمل، نشان‌دهنده پیروی زائر از خداوند، پیامبر اکرم و اهل بیت ﷺ می‌باشد.

۹. نماندن طولانی در عتبات و حرم‌های شریف:

روایات بسیار زیادی در مورد زیارت با شوق و علاقه اهل بیت ﷺ وجود دارد؛ چنانچه امام رضا (ع) می‌فرماید:

فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَ تَصَدِيقًا لِمَا رَغِبُوا فِيهِ كَانَ
أُكْمَتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۵۴.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۶۷.

همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ شَوْقًا إِلَيْهِ كَانَ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ الْمُكْرَمِينَ وَ كَانَ
تَحْتَ لَوَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام حَتَّى يُدْخِلَهُمَا اللَّهُ جَمِيعًا الْجَنَّةَ.^۱

برخی روایات نیز یکی از دلایلی را که شوق و رغبت انسان
را کم نموده و از آن نهی نموده‌اند ماندن زیاد در آنجاست:

إِذَا زُرْتَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَزُرْهُ وَ أَنْتَ حَزِينٌ مَكْرُوبٌ وَ سَاقِ
الْحَدِيثِ إِلَى قَوْلِهِ وَ أَسْأَلُهُ الْحَوَائِجَ وَ أَنْصَرِفَ عَنْهُ.^۲

هنگامی که خواستی به زیارت بروی می‌بایست
این شوق و رغبت در تو باشد که همیشه تشنه
دیدار و زیارت باشی.

مرحوم شهید در کتاب الدروس الشرعیه می‌نویسد:

از جمله آداب زیارت، تعجیل خروج هنگام تمام
شدن زیارت، برای بزرگداشت حرمت حرم و
زیاد شدن شوق است.^۳

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۹۷.

۲. همان، ص ۵۴۰.

۳. ج ۲، ص ۲۴.

پس نماز و دعا فقط در کنار ضریح مطهر وارد نشده که مدت زیادی را در آن مکان بمانیم، بلکه طبق فرموده امام علی (ع) در همه جای حرم (رواق‌ها و مساجد اطراف) می‌توان اعمال را انجام داد و بعد از زیارت ضریح و ۲ رکعت نماز، جای را به دیگران داده و بقیه نمازها و ادعیه و قرائت قرآن را در رواق‌ها و صحن انجام داد.

۱۰. زیارت از طرف دیگران و وداع:

چه زیباست که انسان آن قدر وجودش سرشار از معرفت گردد که هنگام زیارت، دوستان و شیعیان امیرالمؤمنین خصوصاً اهل بیت (ع) را در زیارت خود سهیم نموده و به جای آنان نیز زیارت نماید. باشد که خداوند تبارک و تعالی به احترام آن عزیزان، خود زائر را نیز مورد تفقد و کرم خویش قرار دارد. امام موسی کاظم (ع) می‌فرماید: هنگامی که قبر پیامبر (ص) را زیارت کردی ۲ رکعت نماز بخوان **فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ قِفْ عِنْدَ رَأْسِ النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ قُلِ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ مِنْ أَبِي وَ أُمِّي وَ زَوْجَتِي وَ وَلَدِي وَ حَامَتِي وَ مِنْ جَمِيعِ أَهْلِ بَلَدِي حَرِّهِمْ وَ عَبْدِهِمْ أَبْيَضِهِمْ وَ أَسْوَدِهِمْ فَلَا تَشَاءُ أَنْ تَقُولَ لِلرَّجُلِ إِنِّي قَدْ أَقْرَأْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنْكَ**

السَّلَامَ إِلَّا كُنْتُ صَادِقًا؛^۱ و بالای سر شریف بگو السلام عليك يا نبی الله از طرف پدر و مادر و همسر و فرزند و دوستان و تمام مردم سرزمینم، آزاد و عبد و سفید و سیاه انجام دادم. پس در بازگشت هرکس را ملاقات کنی و بگویی سلام تو را به رسول الله رساندم صادق هستی.

پس در تمام مستحبات می‌توان از طرف تعداد بسیاری نیابت کرد و ثواب آن عمل برای هر یک نوشته می‌شود و بدون اینکه از ثواب عمل‌کننده چیزی کاسته شود.^۲

زائر خصوصاً باید از طرف پدر و مادر و ذوی‌الحقوق این کار را انجام دهد تا وظیفه خود را نسبت به آنها انجام داده باشد. در پایان زیارت نیز یکی از آداب مهم، خواندن زیارت وداع است. هرچند که جدا شدن از آن اماکن بسیار سخت است و تعلق قلب به آن ذوات پاک از لوازم ایمان و محبت به آن بزرگواران است ولیکن به همین مناسبت آرزوی برگشت به این اماکن و همچنین جاودانه بودن این تعلق و وابستگی را از آن امام عزیز

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۵۸.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۳۱۷.

بخواهد. لذا در روایات آمده که زائر هنگام برگشت زیارت وداع را خوانده و بگوید:

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِلَيْهِ اللَّهُمَّ
لَا تَحْرِمْنَا ثَوَابَ مَزَارِهِ وَارْزُقْنَا الْعَوْدَ فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ
ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي بِمَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي.

و از خداوند تبارک و تعالی بخواهد که این زیارت را آخرین زیارت قرار نداده و او را از ثواب زیارت مزار شریف امام علیه السلام محروم نساخته و دوباره به آنجا برگردد.